

را توشه
فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مسلمانان
تابستان ۱۴۰۰ - محرم ۱۴۴۳ - شماره ششم
ویژه نامه مناطق متشکک

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی

صاحب امتیاز: معاونت فرهنگی و تبلیغی
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
مدیر مسئول: سعید روستاآزاد
سر دبیر: علی اکبر مؤمنی

نشریه «را توشه» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۶۲۴۴ تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان فصلنامه تخصصی منتشر می شود.

اعضای هیئت تحریریه

سعید روستاآزاد	عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
سید محمد اکبریان	عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
عبدالکریم پاک نیا تبریزی	مدرس حوزه علمیه قم
علی نظری منفرد	مدرس حوزه علمیه قم
علی اکبر مؤمنی	پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
میرتقی قادری	مدرس حوزه علمیه قم
ناصر رفیعی محمدی	عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

ویراستار: زهرا رضائیان
صفحه آرا: اکبر اسماعیل پور
مسئول چاپ و نشر: سید محمود کریمی

آدرس: قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱	تلفن: ۰۲۵ - ۳۱۱۵۱۲۴۷
http://rahtoosheh.dte.ir	پایگاه اینترنتی:
tabligh@dte.ir	پست الکترونیک:
۲۰۰ نسخه	شمارگان:
۱۵۰۰۰ تومان	قیمت:

فهرست مطالب

۵	بایسته‌های تبلیغ در مناطق مشترک که حجت الاسلام والمسلمین موسی الرضا تیموری
۱۵	پرتوی از آیات قرآن در کلام حسینی که حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان
۲۵	نگاهی به زندگانی و قیام امام حسین <small>علیه السلام</small> در منابع اهل سنت که علی جباری
۳۷	حقوق اهل بیت <small>علیهم السلام</small> بر مسلمانان که حجت الاسلام والمسلمین حمیدالله رفیعی زابلی
۴۷	جُستاری در معنای «مولی» در حدیث غدیر که حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان
۵۷	چرایی تفاوت نماز شیعه و اهل سنت که فردوس کاندی
۶۷	پرسش و پاسخ‌های مناطق تلفیقی شیعه و اهل سنت که حجت الاسلام والمسلمین عبدالله اورعی مؤمنی

بایسته‌های تبلیغ در مناطق مشترک

حجت‌الاسلام والمسلمین موسی‌الرضا تیموری*

اشاره

تبلیغ دین از مسائل بنیادین و اصلی ادیان و مذاهب و لازمه حیات اجتماعی بشر است؛ به‌گونه‌ای که می‌شود تبلیغ را شرط استمرار حیات اجتماعی انسان دانست. این امر مهم و وظیفه انبیا و رهبران دینی است. قرآن کریم رسالت پیامبران را تبلیغ و ابلاغ وحی می‌داند: «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»^۱ وظیفه فرستاده (خدا) جز ابلاغ آشکار نیست».

تبلیغ دین یعنی رساندن آموزه و پیام دین به مؤمنان و مخاطبان که اگر این پیام به آنان نرسد از حرکت به‌سوی کمال و اهداف خلقت بازمی‌مانند. به دلیل اهمیت و نقش مؤثر آن در زندگی فردی و اجتماعی، خداوند از مؤمنان می‌خواهد به آموزش و یادگیری آن اهمیت داده و آموخته‌های دینی خود را تبلیغ کنند: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۲ شایسته نیست مؤمنان، همگی برای جهاد کوچ کنند؛ پس چرا از هر فرقه، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین، آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به‌سوی آنان بازگشتند، بیم دهند. باشد که آنان از کیفر الهی بترسند».

آنچه در اثربخشی تبلیغ و چگونگی ابلاغ پیام دینی مؤثر بوده و لازم است به آن توجه شود علاوه بر دقت در محتوای پیام «روش و نحوه انتقال پیام به مخاطب»

* دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه.

۱. عنکبوت: ۱۸.

۲. توبه: ۱۲۲.

است که در جایگاه یک هنر و حرفه، نیازمند مهارت‌آموزی است. پیروان ادیان و مذاهب نیز برای ترویج باورها و اندیشه‌های خود از مهارت‌ها و روش‌های تبلیغ بهره می‌برند.

ضرورت بهره‌گیری از شیوه‌ها و روش‌های تبلیغ در مناطق مشترک، دوچندان است؛ زیرا در این مناطق، علاوه بر تسلط علمی بر محتوای تبلیغی، باید با مهارت خاص خود مخاطب را اقناع نمود و شبهات و خرافات را از ذهن او برطرف و آموزه صحیح دینی را در جان و فکرش نهادینه کرد. به‌اختصار برخی از مهارت‌ها و شیوه‌های تبلیغ در مناطق تلفیقی شیعه و سنی در متن پیش رو بیان می‌شود.

۱. اعتقاد به تقریب مذاهب اسلامی

از مباحث مهم در بحث تبلیغ در مناطق مشترک، باور و اعتقاد مبلغان به تقریب و انسجام امت اسلامی و دوری از طرح مباحث تفرقه‌انگیز است. تقریب و دعوت به اتحاد و انسجام اسلامی، از آموزه‌های دینی است که در آیات متعدد قرآن کریم بر آن تأکید شده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱ همگی به حبل‌الله چنگ زنید و از تفرقه و نزاع دوری کنید». «اطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»^۲ فرمان خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید و نزاع و کشمکش نکنید تا سست نشوید و قدرت و شوکت شما از میان نرود».

امام علی علیه السلام که خود از منادیان تقریب است و به جهت حفظ اتحاد انسجام امت اسلامی حتی از حکومت ظاهری خود نیز گذشت در نامه‌ای به ابوموسی اشعری می‌فرماید:

لَيْسَ رَجُلٌ فَاغْلَمَ أَخْرَصَ [النَّاسِ] عَلَى جَمَاعَةٍ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ وَ أَلْفَتَهَا مِنِّي أَبْتَغِي بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ وَ كَرَمَ الْمَأْبِ؛^۳ هیچ‌کس نیست که نسبت به وحدت و اتحاد امت محمد صلی الله علیه و آله از من حریص‌تر و انسش به آن از من بیشتر باشد. من در این کار، پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم.

۱. آل‌عمران: ۱۰۳.

۲. انفال: ۴۶.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۴۶۶.

آن حضرت در هنگامی که خلافت و حکومت ظاهری او غصب شد و سکوت اختیار نمود فرمود: «وَإِيْمُ اللّٰهِ لَوْ لَا مَخَافَةُ الْفُرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِيْنَ وَ اَنْ يُّعُوْدَ الْكُفْرُ وَيُوْرَ الدِّيْنُ لَكُنَّا عَلٰى غَيْرِ مَا كُنَّا لَهُمْ عَلَيْهِ»^۱ به خدا سوگند! اگر بیم وقوع تفرقه میان مسلمین و بازگشت کفر و تباهی دین نبود رفتار ما با آنان طور دیگر بود.

آیات و روایات متعددی تقریب را از ضروریات دنیای اسلام می‌داند؛ بنابراین پیروان مذاهب اسلامی باید با اسوه‌گیری از قرآن کریم و سیره ائمه دین و عالمان مصلح و خیراندیش همانند آیت‌الله العظمی بروجردی، امام خمینی علیه السلام، آیت‌الله امام خامنه‌ای علیه السلام، سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ شلتوت، محمد عبده و دیگران از این فرهنگ حراست و حفاظت کنند و مانع بروز اختلافات و انحرافات در امت اسلامی شوند و با مخالفین تقریب به مقابله برخیزند تا به انسجام امت اسلامی آسیبی وارد نشود. رهبر معظم انقلاب درباره اهمیت وحدت و تقریب فرمودند:

مذاهب اسلامی باید دست در دست هم، برادروار در جهت اهداف و آرمان‌های بلند اسلامی به کمک هم حرکت کنند... خط قرمز از نظر نظام اسلامی و از نظر ما، عبارت است از اهانت به مقدسات یکدیگر. آن کسانی که نادانسته، از روی غفلت، گاهی از روی تعصب‌های کور و بی‌جا، چه سنی و چه شیعه، به مقدسات یکدیگر توهین می‌کنند، نمی‌فهمند چه می‌کنند... سنی و شیعه هر کدام مراسم مذهبی خودشان را، آداب خودشان را، عادات خودشان را، وظایف دینی خودشان را انجام می‌دهند و باید بدهند؛ اما خط قرمز این است که نباید مطلقاً بین این‌ها به خاطر اهانت به مقدسات - چه آنچه از سوی بعضی از افراد شیعه از روی غفلت صادر می‌شود، چه آنچه از روی غفلت از بعضی از افراد سنی مثل سلفی‌ها و امثال این‌ها صادر می‌شود که یکدیگر را نفی می‌کنند - چیزی بیان شود.^۲

باید گفت که تقریب به معنای کتمان اعتقادات و نگفتن حقایق و واقعیت‌ها نیست؛ بلکه به معنای رعایت مصالح امت اسلامی و بیان به موقع و مناسب با حفظ حرمت‌ها و اعتقادات است؛ بنابراین عملکرد برخی از داعیان تقریب که سعی دارند اعتقادات

۱. محمدباقر بن محمدتقی مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۲۹، ص ۶۳۴.

۲. بیانات در تاریخ ۱۳۸۸/۲/۲۹ در جمع مردم سقز؛ برگرفته از سایت:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6952>

مسلم تشیع را به جهت تقریب، انکار کنند و در حاشیه قرار دهند خطایی بزرگ بوده و قابل دفاع نیست.

۲. تخصص در مبانی دینی

علم و دانش، لازمه هر فعالیت اجتماعی است. این مهم در تبلیغ، اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا بدون علم و تسلط بر مبانی فرق و مذاهب اسلامی نمی‌توان تبلیغ مؤثری داشت. مقام معظم رهبری علیه السلام درباره تبلیغ تخصصی و لزوم تسلط مبلغان بر تخصص در امر تبلیغ می‌فرماید:

تبلیغ یک فن است و به تعلیم و فراگیری احتیاج دارد؛ لذا ضرورت دارد مبلغان به مبانی نظری و عملی پیروان مذاهب آگاهی و تخصص داشته باشند و افرادی برای تبلیغ در این مناطق حضور یابند که علاوه بر تخصص و تسلط بر مبانی دینی مذاهب اسلامی، مهارت و تجربه تبلیغ در این مناطق را نیز داشته باشند؛ در غیر این صورت، تبلیغ آنان موجب اختلاف و افزودن بر شبهات خواهد شد و نه تنها نتیجه مناسب و مؤثر ندارد بلکه در برخی موارد ممکن است اثر نامناسب نیز داشته باشد و تا مدت‌ها اثرات مضر و منفی در مناطق ایجاد کرده و سبب بدبینی مردم و اختلاف شده است.^۱

۳. بیان مشترکات دینی در جلسات عمومی

مسلمانان در بسیاری از امور اعتقادی و مناسک دینی و مذهبی، اشتراکات فراوانی دارند. عقیده به توحید و نبوت پیامبران به‌ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعتقاد به وحیانیت قرآن و تلاش برای عمل به اوامر و ترک نواهی آن، اعتقاد به برزخ و معاد، انجام دادن مناسک عبادی از قبیل نماز، روزه، حج و زکات، محبت و مودت به اهل بیت علیهم السلام و تکریم آنان، بخشی از عقاید و مناسک دینی است که همه مسلمانان بر آن اتفاق و اجماع دارند.

مبلغان مناطق مشترک باید بکوشند مباحث مشترک و هم‌نظر را در اجتماعات عمومی شیعیان و اهل سنت مطرح کنند و از بیان مطالب اختلافی، که خدشه به

۱. بیانات در دیدار با روحانیون ۱۳۷۴/۱۰/۲۷؛ برگرفته از سایت:

عقاید آنان وارد می‌کند و باعث تقابل و جبهه‌گیری می‌شود، جلوگیری نمایند؛ زیرا بیان برخی از مباحث اختلافی در صورتی مفید و مؤثر است که زمینه طرح و اثرگذاری مثبت آن وجود داشته باشد؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود مباحث اختلافی و مناقشه‌انگیز مذاهب در صورتی بیان شود که مبلغان، آمادگی لازم و تسلط علمی را داشته باشند که در جلسات خصوصی یا نشست‌های صمیمی با علما و نخبگان آنها را مطرح کنند تا حقایق تبیین شود و با روشنگری، برخی از اختلافات از میان برود که در این صورت نه تنها مانع وحدت و انسجام نیست؛ بلکه کمک بزرگی به رفع برخی از اختلاف‌های امت اسلامی خواهد نمود.

به یاد دارم در یکی از مناسبت‌های تبلیغی، آیت‌الله رضازاده (از علمای حوزه علمیه مشهد مقدس) جهت تبلیغ به یکی از شهرهای استان سیستان و بلوچستان سفر کرد. ایشان در دیدار با مردم و سخنرانی‌های عمومی در جمع شیعه و اهل سنت به تبیین مباحث اعتقادی و فقهی مشترک می‌پرداخت؛ اما در جمع‌های خصوصی و دیدار با علمای اهل سنت، مباحث علمی مورد اختلاف را طرح و تبیین می‌کرد.

۴. تفکیک اهل سنت از وهابیت

بارها مشاهده شده است که عده‌ای از مردم و حتی برخی از مبلغان، به خطا و اشتباه، اهل سنت را همانند و هم‌ردیف وهابیت می‌دانند و سخنانی را بر زبان جاری می‌کنند که موجب اذیت و ناراحتی اهل سنت می‌شود؛ درحالی‌که وهابیت، فرقه‌ای انحرافی از اسلام است و بزرگان اهل سنت همانند علمای شیعه بر نفی و رد افکار و عقاید این فرقه کتاب‌های استدلالی متعددی نوشته‌اند.^۱

تفکیک نکردن اهل سنت از وهابیت سبب می‌شود که ناخواسته آنان به سمت وهابیت سوق داده شده و حتی تبدیل به دشمنان نظام و شیعه شوند. آثار منفی این نگاه سبب می‌شود، که حتی شیعیان بومی که عمری با صفا و صمیمیت با اهل سنت زندگی کردند، تغییر نگرش داده و سبک زندگی اجتماعی و تعاملات آنان با اهل سنت تغییر کند.

۱. برای شناخت تضاد بین اهل سنت و وهابیت، مطالعه کتاب‌هایی از قبیل وهابیت از دیدگاه اهل سنت نوشته علی اصغر رضوانی و ابن تیمیه از دیدگاه اندیشمندان حنفی نوشته محسن افضل آبادی توصیه می‌شود.

ناگفته نماند که تفکرات سلفی‌ها و وهابیت خطر جدی برای دنیای اسلام بوده و تا اکنون نیز خسارت‌های متعددی بر مسلمانان وارد کرده است. متأسفانه برخی از اهل سنت، اطلاع دقیقی از عقاید وهابیت ندارند و آنان را همانند دیگر فرق اسلامی می‌دانند؛ درحالی‌که وهابیت تنها با شیعیان مخالف نیست؛ بلکه دشمن مشترک مذاهب اسلامی است و مواضع تندی علیه اعتقادات مذاهب اسلامی دارد؛ بر همین اساس نیز علمای شیعه و اهل سنت علیه وهابیت به مقابله پرداخته و با تفکرات آنان مبارزه کردند.

مناسب است مبلغان مناطق مشترک، عموم مردم به‌ویژه نسل جوان شیعه و اهل سنت را نسبت به خطرات وهابیت آگاهی بخشند و از گرایش آنان به این گروه افراطی و انحرافی بر حذر دارند؛ همچنین جهت مقابله با تفکرات انحرافی وهابیت به‌جاست که از خود اهل سنت به‌ویژه عالمان آنان، که تألیفات و آثار مناسبی در رد وهابیت دارند و در سخنرانی‌ها نیز مواضع تندی علیه وهابیت بیان می‌کنند، یاری گرفت؛ برای نمونه کتاب *الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه* اثر شیخ سلیمان بن عبدالوهاب نجدی نخستین ردی است که از طرف علمای اهل سنت بر عقاید محمد بن عبدالوهاب نوشته شده است.

نویسنده در این کتاب، برادرش محمد بن عبدالوهاب را به جهالت و گمراهی متصف ساخته و می‌گوید:

امروز مردم گرفتار کسی شده‌اند که خود را در علوم قرآن و حدیث وارد می‌داند و از مخالفین خود هیچ‌هراسی ندارد. اگر به او پیشنهاد شود که افکارش را به اهل علم عرضه کند، هرگز گوش فرا نمی‌دهد و بر مردم لازم می‌داند که طبق عقاید او رفتار کنند. مخالفین خود را کافر می‌داند؛ در صورتی‌که به خدا سوگند! یک شرط بلکه یک دهم شرط اجتهاد هم در او تحقق نیافته است؛ ولی درعین حال سخنان او، مورد پسند بسیاری از مردم جاهل و نادان قرار گرفته است... خدایا! این مرد گمراه را هدایت کن و به راه راست برگردان.^۱

ابن حجر هیتمی شافعی (ت ۹۷۴ ق) نیز درباره ابن تیمیه (رهبر فکری فرقه انحرافی

۱. سلیمان بن عبدالوهاب؛ *الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه*؛ ص ۴.

وهابیت) می‌گوید: «إِبْنُ تَيْمِيَّةَ عَبْدُ خَدَّالَةَ اللَّهُ وَأَصْلُهُ وَأَعْمَاءُ وَأَصَمَّهُ وَأَذَلَّهُ»^۱ ابن تیمیه کسی است که خدا او را گمراه، ذلیل و کر و کور کرده است». مولوی عبدالرحمان سربازی (از علمای اهل سنت سیستان و بلوچستان) کتابی را با عنوان عقاید اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت تألیف کرده است. وی در این کتاب می‌نویسد: «ما وهابی نیستیم؛ بلکه سنی حنفی و در خط و مشی سیاسی علیه استکبار و استعمار و پیرو نحوه تفکر علمای دیوبند هستیم... ما به سنی حنفی بودن افتخار می‌کنیم»^۲.

۵. بهره‌مندی از تجربیات مبلغان موفق

تعامل با پیروان مذاهب و تبلیغ در مناطق مشترک، نوعی مهارت است که شیوه و روش خاصی را می‌طلبد؛ بنابراین در این باره می‌شود از تجارب مبلغان باسابقه بهره برد؛ زیرا به تعبیر امام علی علیه السلام: «وَمِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَةِ»^۳ تجربه‌اندوزی، نشان پیروزی است و قسمت مهمی از موفقیت‌های انسان در کارها، از تجربه‌های پیشین خود و دیگران به دست می‌آید».

همراهی برخی از نخبگان تبلیغی با مبلغان و رصد تعامل و چگونگی ارتباط و شیوه ارائه مطالب دینی آنان نیز مؤثر است.

نمونه‌های فراوانی از تجربیات مبلغان موفق وجود دارد که می‌شود از آن بهره برد؛ برای مثال در خاطرات یکی از مبلغان اعزامی به کشور قزاقستان چنین بیان شده است:

روزی به مجلس مهمانی دعوت شدم و با افراد به احوالپرسی پرداختم که متوجه شدم یکی از مهمانان رئیس دانشگاه است. از فرصت استفاده کرده، کنار ایشان نشستم و باب رفاقت و دوستی را باز کردم. با او انس گرفتم و از من جهت بازدید از دانشگاه دعوت کرد. از دانشگاه بازدید کردم که مورد استقبال هیئت‌علمی و کارکنان قرار گرفتم. برای تدریس در دانشگاه دعوت شدم. زمینه تبلیغ فراهم شد و در مدت حضور در آنجا، جلسات بسیار زیادی با دانشجویان و استادان دانشگاه

۱. ابن حجر هیتمی؛ الفتاوی الحدیثه؛ ص ۱۴۴.

۲. عبدالرحمان سربازی؛ عقاید اهل سنت و الجماعه در رد وهابیت و بدعت؛ ص ۱۱.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۵۰۶.

برگزار شد. این زمینه تبلیغی با استفاده به‌موقع از فرصت فراهم شد.^۱

۶. برگزاری جلسات پاسخ به سؤالات و شبهات

زندگی در مناطق مشترک به‌طور طبیعی موجب ایجاد سؤالات و شبهاتی در اذهان می‌شود؛ زیرا شیعیان مستقر در آن منطقه، هر روز شاهد اعتقادات دینی و اعمال عبادی است که با آیین و مرام آنان فرق دارد. از طرفی نیز به‌صورت مستمر با همه‌ای از شبهات و سؤالات، علیه آیین و مذهب خود مواجه می‌شوند که نیاز به توضیح و رفع ابهام دارد؛ بر همین اساس لازم است مبلغین، قسمتی از مباحث خود را به پاسخگویی به سؤالات و شبهات اختصاص دهند تا آثار سوء شبهات در اذهان باقی نماند و مجهولات نیز مرتفع و پاسخ داده شود. پاسخگویی به سؤالات و شبهات در بین دانش‌آموزان و دانشجویان، معلمان و اساتید دانشگاه ضرورتی بیشتر داشته و اثرگذاری مناسبی نیز دارد.

۷. تقویت جریان استبصار و رسیدگی به وضعیت مستبصرین

گرایش به مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام در طول تاریخ وجود داشته است و هرچه آگاهی و سطح اطلاعات مردم بالاتر می‌رود در گرایش آنان به حقیقت نیز اثرگذار است. این امر ویژه داخل کشور ایران نیست؛ بلکه در کشورهای مختلف، این گرایش وجود دارد و هر روز بیشتر می‌شود؛ به‌گونه‌ای که گاهی برخی از تندروهای وهابیت و سلفی‌ها با ابراز نگرانی، در خطبه‌ها و سخنرانی‌ها به این امر هشدار دادند.

این گرایش در استان‌های تلفیقی و در گروه‌های مختلف جامعه نیز وجود دارد؛ چون رشد آگاهی مردم به مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام رشد کرده است. افرادی نیز با دل‌های پاک و نیت‌های خالص و با همه تهدیدهایی که علیه آنان وجود دارد به‌صورت رسمی در نگرش فکری و اعتقادی تغییر ایجاد می‌کنند؛ بنابراین باید مبلغان علاوه بر تقویت این جریان، به وضعیت مستبصرین و پیروان مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام از لحاظ عقیدتی و فقهی رسیدگی کرده و به شبهات و سؤالات آنان پاسخ بدهند؛ زیرا این افراد بعد از اعلام استبصار در معرض انواع تهمت‌ها و شبهات قرار می‌گیرند که لازم است تقویت شوند.

لازم به ذکر است در برخی از مناطق به علت عدم وجود روحانی در قبل از انقلاب،

۱. مجله مبلغان؛ خاطره‌های تبلیغی (۵)؛ خرداد ۱۳۸۲، شماره ۴۲.

برخی از شیعیان، عقاید و فرائض دینی خود را از برخی روحانیون محلی اهل سنت یاد گرفته و همانند آنان مناسک خود را انجام می‌دهند؛ درحالی‌که سابقه و اجداد آنان شیعه بودند.

۸. تعامل با نخبگان حوزوی و دانشگاهی

ارتباط با نخبگان شیعه و اهل سنت می‌تواند بسیاری از مشکلات مناطق را برطرف کند و با تعامل می‌شود برخی از چالش‌ها و معضلات اجتماعی را در جمع صمیمی برطرف کرد تا به جامعه سرایت نکند؛ همچنین می‌شود با همکاری نهادهای فرهنگی، دوره‌های آموزشی را برگزار کرد و از اساتید مناسب برای تبیین امور مذهبی، سیاسی و اجتماعی بهره برد. برای نمونه به منظور رسیدن به وحدت رویه در اعلام رؤیت هلال ماه شعبان، که گاهی موجب چالش در اعلام عید فطر می‌شود، می‌توان از اساتید شاخص در علم نجوم بهره برد تا کیفیت رؤیت هلال را تشریح نموده و توهم رؤیت هلال از رؤیت واقعی تبیین شود.

تعامل با حوزه‌های علمیه و مراکز علمی شیعه و اهل سنت، حضور در نمازهای جمعه و سخنرانی در بین مردم، حضور در منازل افراد شاخص و معتمدین و تهیه هدایا به‌ویژه اهدای کتاب‌های مناسب به آنان نیز تأثیرات خاصی خواهد داشت؛ چنانچه در سیره و شیوه کار علامه امینی، رضوان‌الله علیه نقل شده است که ایشان فهرستی از اسامی اندیشمندان شیعه و اهل سنت را تهیه کرده بود و کتاب‌های جدید خود را برای آنان می‌فرستاد.^۱

۹. ارائه گزارش فعالیت

ارائه گزارش فعالیت‌های تبلیغی و بیان ظرفیت‌ها و نقاط قوت و ضعف در مناطق قومی به مسئولان فرهنگی ضروری است؛ زیرا با اطلاع متولیان امر، تلاش می‌شود نقاط قوت در منطقه تقویت و نقاط ضعف از بین برود. مناسب است مبلغین، با رصد دقیق امور، گزارش‌های مناسب به‌ویژه در موضوعات فرهنگی ارائه داده و تا حصول نتیجه پی‌گیری نمایند.

تهیه اطلس فرهنگی جهت تجمیع نقاط قوت و ضعف تبلیغی و تکمیل آن از سوی

۱. سیدمهدی شجاعی؛ «چالش‌های حلقه توزیع جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی در گفت‌وگو با سیدمهدی شجاعی»؛ ماهنامه سوره، شماره ۱۰، مرداد و شهریور ۱۳۸۳.

مبلغان نیز ضرورت دارد؛ زیرا یکی از علل ضعف در تبلیغ آن است که بر اساس داده‌ها و نیازهای مناطق، برنامه‌ریزی نمی‌شود؛ بنابراین با تهیه اطلس فرهنگی و تکمیل آن با مشاهدات میدانی، می‌شود به تحلیل‌ها و برنامه‌های جامع‌تری دست‌یافت.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. افضل آبادی، محسن؛ ابن تیمیه از دیدگاه اندیشمندان حنفی؛ [بی‌جا]: مؤسسه مذاهب اسلامی، [بی‌تا].
۲. خلیل احمد سهارنپوری؛ عقاید اهل سنت و الجماعة در رد وهابیت و بدعت، مترجم: عبدالرحمن سربازی؛ [بی‌جا]: مدرسه عربیه اسلامیة، اول ۱۳۷۱ ش.
۳. رضوانی، علی اصغر؛ وهابیت از دیدگاه اهل سنت؛ قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۹ ش.
۴. سلیمان بن عبدالوهاب؛ الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه؛ تهران: دارالهدایه ۱۴۲۰ ش.
۵. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ محقق / مصحح: صالح صبحی؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بحار الانوار؛ محقق / مصحح: جمعی از محققان؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۷. الهیتمی المکی، أحمد شهاب الدین بن حجر؛ الفتاوی الحدیثه؛ چاپ اول بیروت: دارالمعرفة، [بی‌تا].

مقاله، مجله و سایت

۱. سیدمهدی شجاعی؛ «چالش‌های حلقه توزیع جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی در گفت‌وگو با سیدمهدی شجاعی»؛ ماهنامه سوره، شماره ۱۰، مرداد و شهریور ۱۳۸۳.
۲. مجله مبلغان؛ خاطره‌های تبلیغی (۵)؛ خرداد ۱۳۸۲، شماره ۴۲.
۳. سایت مقام معظم رهبری: www.khamenei.ir.

پرتوی از آیات قرآن در کلام حسینی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان*

اشاره

بر پایه «حدیث معتبر ثقلین» حقیقت قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت، جدایی‌ناپذیرند؛ هرچند ممکن است این دو، در مقام فهم، عمل و تبیین، بیگانه و مستقل از یکدیگر فرض شوند؛ اما چنین فرضی - با آنکه میان بسیاری از مسلمین رواج دارد - پذیرفتنی نیست و به معرفی صحیح این دو نمی‌انجامد. علامه طباطبایی، با اشاره به حدیث ثقلین و در مقام انتقاد از روش رایج میان شیعه و سنی می‌گوید:

اهل سنت قرآن را گرفته و عترت را رها کرده‌اند؛ در نتیجه قرآن را نیز رها کرده‌اند؛ زیرا پیامبر فرمود: «قرآن و اهل بیت جدایی ندارند.» و شیعه نیز عترت را گرفته و قرآن را رها کرده است؛ در نتیجه عترت را نیز ترک کرده‌اند؛ زیرا پیامبر فرمود: «قرآن و اهل بیت جدایی ندارند.» بنابراین امت اسلام قرآن و عترت را رها کرده‌اند.^۱

حیات پر برکت معصومین علیهم‌السلام درهم تنیدگی حقیقت ایشان را با قرآن کریم نشان می‌دهد. به فرموده امام علی علیه‌السلام: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ خُلِقَهُ الْقُرْآنُ؛^۲ خُلِقَ رَسُولُ خِدا صلوات‌الله‌علیه‌وسلم قرآن بود.» به این معنا که کتاب خدا، آشکارا در منش و روش آن حضرت دیده می‌شد. امام باقر علیه‌السلام پایه و ریشه سخنان خود را قرآن کریم دانسته و می‌فرماید: «إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَاسْتَلُونِي عَنْهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؛^۳ هرگاه سخنی به شما گفتم، از من درباره آن، از

* دکتری فلسفه اسلامی.

۱. سید محمدحسین طباطبایی؛ *المیزان*؛ ج ۵، ص ۲۷۶.

۲. ورام بن ابی فراس؛ *مجموعه ورام*؛ ج ۱، ص ۸۹.

۳. عروسی حویزی؛ *تفسیر نورالثقلین*؛ ج ۱، ص ۶۸۳.

کتاب خدا برسید». امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ»^۱ هر حدیثی که موافق کتاب خدا نباشد، دروغی فریبنده است.

احادیث فراوانی، ملاک شناخت احادیث صحیح را موافقت یا عدم مخالفت با قرآن کریم می‌دانند^۲ و این همه به وضوح نشان می‌دهد که کلمات حضرات معصومین علیهم السلام در سایه قرآن کریم و بر پایه اصول و مبانی کتاب خدا پی‌ریزی شده است.

بر اساس آنچه گفته شد، یکی از بهترین شیوه‌های تبلیغ آموزه‌های شیعی، تمرکز بر آیاتی از قرآن است که اهل بیت عصمت و طهارت در میان کلمات خود به آن‌ها استشهاد کرده‌اند. مبلغ موفق، می‌تواند با بهره‌گیری از این آیات و تفسیر و تحلیل آن‌ها با سایر آیات قرآن و دیگر روایات اهل بیت علیهم السلام محتوای تبلیغی مقبولی ارائه دهد. محتوایی که هم ریشه‌های قرآنی و هم شاخ و برگ‌های روایی، موجب غنای آن شده است و پیوند میان قرآن و عترت در عرصه تبلیغ را استوار می‌سازد. با همین سبک و سیاق در این مقاله می‌کوشیم برخی از آیاتی را در کانون توجه قرار دهیم که امام حسین علیه السلام به آن‌ها استشهاد کرده است؛ همچنین پیام‌های قابل استفاده از این آیات را تشریح کنیم. پیداست که با ضمیمه برخی توضیحات بیشتر، هر آیه از آیات مذکور، می‌تواند موضوع یک یا چند جلسه سخنرانی باشد.

خوشه‌چینی از خرمین این استشهادات، با مذاق هر مسلمانی موافق است. برادران اهل سنت - که در مراتب علم و تقوای اهل بیت عصمت و طهارت تردید ندارند - نیز وقتی با این استشهادات مواجه می‌شوند، از جان و دل پذیرای مضامین آن‌ها خواهند بود. بدون شک تفصیل این کلام و تبیین همه استشهادات آن حضرت به قرآن کریم - که در کتب حدیثی و تاریخی ثبت شده است - مجال مفصل دیگری می‌طلبد و می‌شود از آن در جایگاه روشی بلندمدت در حوزه تبلیغ معارف حسینی بهره برد.

۱. ایمان بدون سود

امام حسین علیه السلام در کلامی با مضمون دعوت به تقوای الهی^۳ به آیه ۱۵۸ سوره انعام استشهاد می‌کند: «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» [در

۱. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۶۹.

۲. رک: شیخ حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۷، ص ۱۰۶ به بعد.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۵، ص ۱۲۰-۱۲۱.

روز قیامت] کسی که از پیش ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد».

پیام‌های قابل‌برداشت از این آیه و کلام حسینی

الف. ایمان دو دسته از افراد در قیامت سودی ندارد: ابتدا گروهی که هنگام نمایان شدن آثار مرگ، ایمان آورند و مجال هیچ عملی را برای خود فراهم نکنند. ایمان فرعون در قرآن کریم از همین دسته است. آنجا که می‌فرماید: «فرعون هنگام غرق شدن گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی نیست؛ جز آن‌که فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند و من از تسلیم‌شدگانم».^۱ ایمان او پذیرفته نشد و به او خطاب شد: «اکنون؟! درحالی که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تباه‌کاران بودی؟»^۲. گروه دوم با آنکه مجال عمل داشته‌اند، خیری در اعمال خود ثبت نکردند. کسانی در این دسته قرار دارند که از ایمان، تنها در خزانه باورهای سست خویش پاسداری می‌کنند و برق عمل از ابر ایمان آنان نمی‌جهد.

ب. عنصر ایمان به تنهایی کفایت نمی‌کند. برای رسیدن به سعادت اخروی، کارنامه اعمال باید مشتمل بر «خیر» باشد. خیر در آیه شریفه به صورت نکره آمده است و این می‌تواند به سهل‌گیری خداوند متعال در این مسئله اشاره کند. در نتیجه، آنان که از ایمان دم می‌زنند، اما هیچ عمل خیری در کارنامه خود ندارند، روی سعادت را نمی‌بینند. امام حسین علیه السلام در ادامه همین کلام با استناد به این آیه شریفه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُخْدَعُ عَنْ جَنَّتِهِ وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ»^۳ خداوند تبارک و تعالی، درباره بهشت خویش فریب نمی‌خورد و سعادت‌تی که در نزد اوست، تنها با طاعت او دست‌یافتنی است».

ج. بر اساس این کلام حسینی، چنین باور غلطی پذیرفتنی نیست که محبت صرف به اولیای الهی برای سعادت اخروی کافی است. منطق حسینی با اباحه‌گری فاصله‌ای ژرف دارد؛ هرچند این برداشت غلط در ذهن برخی وجود داشته باشد. امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَمَا تُنَالُ وَلَا تُنَالُ إِلَّا

۱. یونس: ۹۰.

۲. همان: ۹۱.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۵، ص ۱۲۱.

بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ؛^۱ هر کس مطیع خداوند باشد دوستدار ما است و هر کس معصیت خدا کند دشمن ما است و احدی بدون عمل و ورع به ولایت ما نمی‌رسد». ملاک دوستی و دشمنی اهل بیت را باید در اطاعت و معصیت خدای اهل بیت جستجو کرد؛ نه در صرف برگزاری مراسم عزا و اکتفا به تعظیم شعائر شیعی و حسینی.

د. اصل بسیار مهم در آموزه‌های اهل بیت، اصل «در گرو اعمال بودن» است. هیچ کس از کرده‌های سوء خود مبرا نیست و در برابر آن‌ها مسئول است. امام حسین علیه السلام در همین کلام می‌فرماید: «هُوَ مُرْتَهَنٌ بِاَكْتِسَابِهِ مُسْتَوْقَفٌ عَلَيَّ حِسَابِهِ؛ انسان در گرو اعمالی است که آن‌ها را کسب کرده است و برای محاسبه آن‌ها متوقف خواهد شد». امام علی علیه السلام نیز در نامه‌ای به کارگزار خود به این اصل اشاره دارد:

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْعَمَلِ بِمَا أَنْتُمْ عَنْهُ مَسْئُولُونَ فَأَنْتُمْ بِهِ رَهْنٌ وَأَنْتُمْ إِلَيْهِ صَائِرُونَ... فَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ اللَّهَ سَائِلُكُمْ عَنِ الصَّغِيرِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرِ؛^۲ شما را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و عمل به آنچه در برابر آن مسئولید؛ زیرا شما در گرو آید و به سمت آن بازخواهید گشت... پس ای بندگان خدا! بدانید که خداوند از کوچک و بزرگ اعمال شما سؤال خواهد کرد.

۲. بیزاری از عملکرد یزیدی

یزید نامه‌ای به مردم مدینه نوشت و در آن با کنایه، مطالبی را درباره امام حسین علیه السلام بیان کرد. مردم نامه را به محضر حضرت آوردند و ایشان در جواب تنها آیه ۴۱ سوره یونس را بدون هیچ توضیحی مرقوم کردند:^۳ «وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ؛ و اگر تو را تکذیب کردند، بگو: عمل من برای من است و عمل شما برای شما. شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید و من نیز بیزارم از آنچه شما انجام می‌دهید».

استشهاد حضرت به این آیه در جواب یزید، پیام‌های ذیل را در بر دارد:

الف) منطق قرآن کریم در این آیه و منطق امام، منطق «حقیقه‌جانب» نیست. قرآن کریم حق مطلق است؛ اما در رویارویی با مخالف، به صرف طرح ادعای حقانیت

۱. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۷۵.

۲. ابراهیم بن محمد ثقفی؛ الغارات؛ ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۳. فرهاد میرزا قاجار؛ القمقام الزخار؛ ج ۱، ص ۴۴۹.

اکتفا نمی‌کند؛ زیرا حتی در جایی که حق مطلق در مواجهه با باطل مطلق قرا می‌گیرد، صرف تأکید بر بطلان طرف مقابل و حقانیت حق، دردی را دوا نمی‌کند؛ بلکه چالش را قوی‌تر کرده و اهل باطل را بر راه خود استوارتر می‌سازد. رویارویی با مخالف باید استدلالی باشد و برای ابطال ادعای او یا اثبات سخن خود لازم است به دلیل روشن یا به تعبیر قرآن به «برهان» استناد شود.^۱

قرآن کریم حتی در مواجهه با سخیف‌ترین باورها - نظیر اعتقادات شرک آلود^۲ یا نجات انحصاری یهودیان یا مسیحیان در قیامت^۳ - تنها بر بطلان این ادعاها تأکید نمی‌کند؛ بلکه حتی از صاحبان چنین اعتقاداتی نیز برهان می‌طلبد و مجال سخن گفتن و دفاع از خویش را از موضعی حق به‌جانب از آنان نمی‌ستاند.^۴

امروزه در جامعه ما، در میان گرایش‌های سیاسی، مذهبی، اجتماعی و ...، اختلافاتی وجود دارد و هر یک از طرفین در بسیاری از موارد بر حقانیت خود و بطلان دیگری تأکید می‌کنند؛ اما در اینجا منطق قرآن کریم و امام حسین علیه السلام متفاوت است و به‌صراحت بر بطلان طرف مقابل تأکید نمی‌شود؛ بلکه از موضعی متواضعانه، میان دو گرایش متضاد، نسبتی برابر تبیین می‌شود. آیات دیگری نیز در قرآن کریم وجود دارد که به‌روشنی این موضع را ترسیم می‌کنند: «إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^۵ در حقیقت یا ما، یا شما [مشرکان] بر هدایت یا گمراهی آشکاریم. «قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ»؛ بگو: آیا درباره خدا با ما بحث و گفتگو می‌کنید؟ با آنکه او پروردگار ما و پروردگار شماست و کردارهای ما از آن ما، و کردارهای شما از آن شماست، و ما برای او اخلاص می‌ورزیم.^۶

ب) بیزاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مشرکین و منکرین قرآن کریم در آیه شریفه، به دلیل «عمل» آنان بود؛ نه «ذات» آنان. اینجا نیز بیزاری امام حسین علیه السلام از یزید، به همین دلیل است. تفکیک میان زشتی عمل و زشتی عمل‌کننده (قیح فعلی و قیح فاعلی) از نکات

۱. قصص: ۷۵.

۲. انبیاء: ۲۴؛ نمل: ۶۴.

۳. بقره: ۱۱۱.

۴. انبیاء: ۲۴؛ نمل: ۶۴ و بقره: ۱۱۱.

۵. سبأ: ۲۴.

۶. بقره: ۱۳۹ و ر.ک: قصص: ۵۵ و کافرون: ۶.

بسیار ظریف در آموزه‌های دینی است. به مجرد بروز یک رفتار و عملکرد سوء در یک شخص، نباید از ذات او بی‌زاری جست. در قرآن کریم، لوط علیه السلام از ذات قوم خود، به رغم گناه بزرگی که پایه‌ریزی کردند، بی‌زاری نمی‌جوید؛ بلکه عمل آنان را دشمن خود می‌شمارد^۱ و ابراهیم علیه السلام از ذات مشرکان برائت نمی‌جوید؛ بلکه از شرک آنان بیزار است.^۲ نزد موسی بن جعفر علیه السلام از افرادی یاد شد که شرب خمر می‌کردند و گناهان هلاکت‌بار انجام می‌دادند. از امام پرسیدند که آیا باید از چنین کسی تبری جست؟ حضرت فرمود:

تَبَرَّتُوا مِنْ فِعْلِهِ وَ لَا تَبَرَّتُوا مِنْ خَيْرِهِ وَ اُبْغَضُوا عَمَلَهُ... قُولُوا فَاسِقُ الْعَمَلِ فَاجِرُ الْعَمَلِ مُؤْمِنُ النَّفْسِ خَبِيثُ الْفِعْلِ طَيِّبُ الرُّوحِ وَ الْبَدَنِ؛^۳ از کردار او بی‌زاری بجوید و از خیر او بی‌زاری نجوید و از رفتار او بغض داشته باشید... بگوئید در عمل فاسق و فاجر است [اما] جان و روح او مؤمن است؛ رفتار او خبیث است [اما] روح و بدن او پاکیزه است.

بی‌توجهی به این تفکیک، موجب می‌شود برخی دین‌داران در رویارویی با رفتارهای زننده و ناشایست افراد گناه‌کار از همه حقیقت آنان تبری بجویند و با این رفتار افراطی موجبات بدبینی آنان به اصل دین و دین‌داری را فراهم آورند. برای نمونه در مسئله مواجهه با بی‌حجاب، برخی کنش‌های افراطی به گونه‌ای از ناحیه متدینان شکل می‌گیرد که باعث طرد بی‌حجاب می‌شود و بدتر اینکه در برخی موارد موجب تقویت نوعی عجب و خودبرتربینی در اشخاص متدین می‌گردد. با این همه به هیچ‌وجه نمی‌توان مسلم دانست که یک فرد به ظاهر متدین، شخصیتی کامل‌تر و جامع‌تر از یک فرد کم‌حجاب دارد؛ زیرا ممکن است چنین شخصی به ده‌ها رذیله اخلاقی مبتلا باشد؛ اما آن شخص بی‌حجاب، صرف نظر از این نقیصه رفتاری، به فضائل اخلاقی فراوانی مزین باشد.

معروف است که شیخی با چند نفر از مریدان از نجف اشرف به شهر خود بر می‌گشت. میانه راه وارد مهمان‌سرای شد و افرادی را به شرب خمر مشغول دید.

۱. شعرا: ۱۶۸.

۲. انعام: ۷۸.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۲۷، ص ۱۳۷.

عصبانی شد و با عصای خود ظرف‌های شراب را شکست. یکی از آن افراد در حال مستی شعری برایش سرود:

شیخ نجفی شکست پیمانہ می گردید بساط عیش ما یکسرہ طی
گر بہر خدا شکست پس وای ما گر بہر ریا شکست پس وای بہ وی

ج) چون سبب بیزاری امام حسین علیه السلام عملکرد یزید است، این دشمنی و برائت، به افراد دیگر، با عملکرد یزیدی در طول تاریخ قابل تعمیم است. نزاع میان حضرت با یزید، شخصی نبود؛ بلکه بیزاری حضرت از عملکرد یزید بوده است. یزید و یزیدیان در طول تاریخ تکرار می‌شوند و به تبع، بیزاری امام حسین و مکتب او از این جریانات تکراری، استمرار خواهد داشت؛ از این روی آن حضرت فرمود: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ بِمِثْلِهِ»^۱ کسی مانند من، با کسی مانند یزید بیعت نمی‌کند». معنایش این است که نزاع میان امام و یزید، شخصی و منحصر به فرد نیست؛ بلکه نزاعی نوعی است و هر آزاده عدالت‌خواهی را به مقابله با حاکم فاسق ظلم‌پیشه دعوت می‌کند.

به هر روی یکی از مهم‌ترین آموزه‌های مکتب حسینی، تقابل با ظلم و قیام در برابر یزید زمان - البته با وجود شرایط لازم - خواهد بود و این آموزه بسیار مهمی است که روح مقاومت را در جامعه اسلامی می‌دمد و روحیه امر به معروف و نهی از منکر در مقابل حاکمان مستبد ظالم را زنده می‌کند.

۳. مرگ حقیقتی اجتناب‌ناپذیر

یاری‌رسانی فرشتگان الهی به مجاهدین در راه خدا، در منطق قرآن کریم امری مسلم است. «سربازان نادیدنی» در جنگ احزاب و حنین به یاری مجاهدین اسلام آمدند.^۲ این وعده صریح الهی نیز در جنگ بدر به مجاهدین اعلام شد: «اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند، [همان‌گاه] پروردگارتان شما را با پنج‌هزار فرشته نشان‌دار یاری خواهد کرد».^۳ فرشتگان در واقعه کربلا، بر اساس همین سنت الهی، به یاری امام حسین علیه السلام آمدند؛ اما آن حضرت این یاری را نپذیرفت و در قبال آن‌ها آیه ۷۸ سوره نساء را قرائت کرد: «أَيُّنَّمَا

۱. سید بن طاووس؛ *اللمهوف*؛ ص ۲۳.

۲. احزاب: ۹ و توبه: ۲۶.

۳. آل‌عمران: ۱۲۵ و رک: انفال: ۹-۱۲.

تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ؛^۱ هر کجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد؛ هر چند در برج‌های استوار باشید».

پیام‌های قابل برداشت از این آیه شریفه

الف) مرگ حقیقتی تردیدناپذیر است. همه حوادث در زندگی ما - نظیر ازدواج، شغل، تحصیل، فقر، ثروت، جنگ، صلح، بیماری و سلامت - قطعیت ندارند؛ اما مرگ حادثه‌ای قطعی است که به سراغ همه ما خواهد آمد؛ به همین دلیل در قرآن کریم از مرگ به «یقین» نیز تعبیر شده است. از قول دوزخیان می‌خوانیم: «وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّىٰ أَنَا الْيَقِينُ»^۲ روز جزا را تکذیب می‌کردیم تا اینکه یقین ما [مرگ] فرارسید». در آیه‌ای دیگر نیز می‌خوانیم: «وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^۳ پروردگارت را عبادت کن تا یقین [مرگ] فرا برسد».

ب) مرگ با مهار عوامل بیرونی - مثل پناه بردن به دژ محکم از شر این عوامل - از بین نمی‌رود. سبب بسیاری از مرگ‌ها از درون انسان است و عوامل طبیعی مثل سیل و زلزله و تصادف، بخشی از عوامل مرگ‌اند. انواع سکنه‌ها و سرطان‌ها و... از درون، انسان را به کام مرگ فرومی‌برند و این تأکید بیشتری بر قطعیت این حقیقت و ناتوانی انسان در مقابل آن است. به تعبیر آیه شریفه این مرگ است که ما را درک می‌کند (يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ) و ما در درک و ملاقات آن اختیاری نداریم.

ج) اولیای الهی از این حقیقت قطعی و حتمی، هراسی ندارند. امام حسین علیه السلام هر چند می‌تواند از طرق غیرعادی - مثل بهره‌گیری از فرشتگان الهی و سایر عوامل معنوی -

۱. سید بن طاووس؛ *اللهمرف*؛ ص ۶۷.

۲. مدثر، ۴۶-۴۷.

۳. یقین در اینجا قطعاً به این معنا نیست که هرگاه یقین کردی دیگر عبادت نکن؛ و گرنه پیامبران و اولیای الهی عبادت نمی‌کردند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در مقام مخاطب خاص آیه شریفه و دارنده بالاترین مراتب یقین، دیگر عبادت نمی‌کرد. یقین در آیه شریفه یا به معنای مرگ است یا مقصود همان یقین است؛ نه به معنای «منتهی‌الیه» حرکت؛ بلکه به معنای «مشتاق‌الیه»؛ یعنی «با هدف رسیدن به یقین عبادت کن»؛ مثل اینکه می‌گویند: «ورزش کن تا شاداب بشوی» که هرگز به این معنا نیست که به محض رسیدن به شادابی، دیگر ورزش نکن (ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی؛ *المیزان*؛ ج ۱۲، ص ۱۹۶-۱۹۷).

۴. حجر: ۹۹.

پیروز میدان نبرد باشد و مرگ خویش را به تأخیر بیندازد؛ اما شوق لقاءالله مانع چنین اقداماتی می‌شود و موجب می‌گردد تا در برابر درخواست فرشتگان، از قطعیت و حتمیت مرگ سخن به میان آورد.

به شهادت تاریخ، آن حضرت در متن بلایای روز عاشورا، هر چه به مرگ نزدیک‌تر می‌شد، چهره‌اش شاداب‌تر می‌گردید و آرامش درونی او نمایان‌تر می‌شد تا جایی که ناظران متعجب می‌شدند و می‌گفتند: «انظُرُوا إِلَيْهِ لَا يَسَالِي بِالْمَوْتِ»^۱ به او بنگرید که هراسی از مرگ ندارد». حضرت نیز فرمود: «مرگ تنها پلی است که شما را از سختی و بلا به بهشت پهناور و نعمت‌های دائمی منتقل می‌سازد. برای کدام‌یک از شما انتقال از زندان به کاخ ملال‌آور است؟»^۲

به‌هرروی بهره‌گیری از آیات الهی در میان سخنان اهل‌بیت عصمت و طهارت، فرصت بسیار مغتنمی برای انتقال پیام‌های معتبر دینی است. هرچند آیات فراوان دیگری در کلمات حسینی وجود دارد که می‌توان با همین سبک و سیاق از آن‌ها سخن گفت؛ اما به دلیل محدودیت مجال، کلام را در اینجا خاتمه می‌بخشیم.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ *اعتقادات الإمامیه*؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد؛ *الغارات*؛ قم: دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳. سید ابن طاووس، علی بن موسی؛ *اللّهوف علی قتلی الطفوف*، تهران: جهان، ۱۳۴۸.
۴. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعه*؛ قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.
۵. طباطبایی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۱. شیخ صدوق؛ *اعتقادات الامامیه*؛ ص ۱۵۲.

۲. همان.

٦. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ١٤١٥ق.
٧. قاجار، فرهاد میرزا؛ القمقام الزخار و الصمصام البتار؛ قم: المكتبة الحیدریه، ١٣٨١.
٨. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیة؛ ١٤٠٧ق.
٩. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٣ق.
١٠. ورام بن أبي فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام؛ قم: مكتبة فقیهه، ١٤١٠ق.

نگاهی به زندگانی و قیام امام حسین علیه السلام در منابع اهل سنت

علی جباری*

اشاره

معرفی الگوهای مناسب رفتاری از میان شخصیت‌های برجسته و مقبول گام مهمی در راستای هدایت و رشد اخلاقی جامعه است. امام حسین علیه السلام یکی از عالی‌ترین الگوهای است که تبعیت از سیره و زندگانی‌اش می‌تواند افزون بر ارتقای سطح اخلاق و رفتاری انسان‌ها، محوری برای ایجاد وفاق و وحدت در امت اسلامی نیز باشد. دوری ایشان از خطا بنا بر آیات قرآن کریم و جایگاه امام حسین علیه السلام در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ویژگی‌های خاصی هستند که در ارائه سیره و سیمای امام حسین علیه السلام به جامعه، می‌تواند نوع نگاه و میزان حجیت و پذیرش ایشان را در میان مخاطبان افزایش قابل ملاحظه‌ای دهد. استخراج سیره و سیمای امام حسین علیه السلام از خلال منابع معتبر و کهن اهل سنت، راهی است که افزون بر شناساندن ایشان به عنوان الگوی برتر، به صورت ضمنی به برخی از شبهات تاریخی در این زمینه نیز پاسخ خواهد داد.

ولادت

امام حسین علیه السلام پیشوای سوم شیعیان، در سوم^۱ یا پنجم^۲ ماه شعبان سال چهارم هجری به دنیا آمد.^۳ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از اذان گفتن در گوش نوزاد، او را حسین نامید.

* کارشناس ارشد تاریخ تشیع و پژوهشگر تاریخ مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.

۱. محمد بن یوسف زرنندی؛ معارج الوصول؛ ص ۸۳.

۲. علی بن محمد ابن اثیر جزری؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ج ۱، ص ۴۹۶.

۳. محمد بن سعد کاتب واقدی؛ الطبقات الکبری؛ ج ۱، ص ۵۲.

سپس گوسفندی برای وی عقیقه کرد و به فاطمه علیها السلام فرمود که موی سر آن حضرت را بتراشد و هم‌وزن آن نقره صدقه بدهد.^۱ کنیه مشهور ایشان، ابو عبدالله بود.^۲ السید،^۳ سبط^۴ و ابوالأئمه^۵ از دیگر القاب آن حضرت است. نقش انگشترش «طالِبُ الدُّنْيَا فِي تَعَبٍ» و «عَلِمَتْ فَاعْمَلْ»^۶ و «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ»^۷ بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله بارها مردم را درباره محبت به حسنین علیهم السلام سفارش می‌کرد.^۸ ایشان می‌فرمود: «مَنْ أَحَبَّ الْحَسْنَ وَالْحُسَيْنَ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي؛^۹ هر کس حسن و حسین علیهم السلام را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس آن‌ها را دشمن بدارد، مرا دشمن دانسته است».

وقتی حسن و حسین علیهم السلام به زمین می‌خوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر آن‌ها از منبر پایین می‌آمد.^{۱۰} روزی پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول خواندن خطبه بود که حسنین علیهم السلام با لباس‌های سرخ‌رنگ وارد مسجد شدند. در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه و آله از منبر پایین آمد و آنان را در آغوش گرفت و آیه ۶۴ سوره تغابن را تلاوت کرد: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ». سپس فرمود: «وقتی به این دو نگاه کردم، صبرم را از کف دادم و از منبر پایین آمدم و آن‌ها را در آغوش گرفتم».^{۱۱} روزی امام حسین علیه السلام در نماز بر گردن پیامبر صلی الله علیه و آله سوار شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام برخاستن، دست او را گرفت و او را بر گردن خود نگه داشت و نمازش را خواند.^{۱۲}

۱. خلیل بن ایبک الصفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج ۱۲، ص ۴۲۳.
۲. یوسف بن عبدالله قرطبی؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب؛ ج ۱، ص ۳۹۲.
۳. علی بن محمد ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۷۵۵.
۴. همان.
۵. محمد بن یوسف زرنندی؛ معارج الوصول؛ ص ۸۳.
۶. همان، ص ۱۰۱.
۷. علی بن محمد ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۷۵۶.
۸. محمد بن عیسی ترمذی؛ سنن الترمذی؛ ج ۶، ص ۱۱۳.
۹. علی بن حسن ابن عساکر؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۱۴، ص ۱۵۱.
۱۰. مبارک بن محمد؛ جامع الاصول؛ ص ۳۲.
۱۱. علی بن محمد ابن عساکر؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۱۴، ص ۱۶۱.
۱۲. همان، ص ۱۶۲.

امام علی علیه السلام می فرماید:

پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه ما آمده بود و حسنین علیهما السلام در خواب بودند. حسن علیه السلام از خواب بیدار شد و آب خواست. پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و از مشک برای حسن علیه السلام آب ریخت و آورد. در این هنگام، حسین علیه السلام بیدار شد و خواست آن آب را بنوشد که پیامبر صلی الله علیه و آله مانع شد و آب را به حسن علیه السلام داد. فاطمه علیها السلام گفت: «یا رسول الله! گویا حسن را بیشتر دوست داری». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر؛ علت این است که حسن علیه السلام ابتدا آب خواسته بود». سپس، فرمود: «من و تو و حسنین و علی علیهما السلام در روز قیامت، در جایگاه واحدی خواهیم بود».^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حسنین علیهما السلام می فرمود: «هُمَا رِيحَاتَايَ مِنَ الدُّنْيَا».^۲ آن حضرت محبت بسیاری به حسنین علیهما السلام می کرد.^۳ از ایشان سؤال شد: «کدام یک از اهل بیت علیهم السلام شما، نزدتان محبوب ترند؟». فرمود: «حسن و حسین».^۴ آنان را به سینه خود می چسباند و می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمَا فَأَحِبَّهُمَا»^۵ خدایا! من آن‌ها را دوست دارم؛ تو نیز آنان را دوست بدار».

سیره

امام حسین علیه السلام در طول عمر خود، ۲۵ بار پیاده به زیارت خانه خدا رفت.^۶ آن حضرت، فردی بسیار بخشنده و کریم بود و محبت و احسان دیگران را چندین برابر جبران می کرد. انس می گوید:

نزد امام حسین علیه السلام بودم و کنیزی شاخه گلی به ایشان هدیه کرد. امام حسین علیه السلام به کنیز فرمود: «در راه خدا آزادت کردم». به ایشان گفتم: کنیز را در مقابل یک شاخه گل آزاد کردی؟ فرمود: «خداوند به ما این گونه آموخته که: "وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها»^۷ و هر گاه شما را به درودی ستایش کردند، پس شما به بهتر از

۱. همان، ص ۱۶۳.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۳، ص ۹۷.

۳. محمد بن یزید قزوینی؛ سنن ابن ماجه؛ ج ۱، ص ۷۱.

۴. علی بن حسن ابن عساکر؛ تاریخ مدینه دمشق؛ ج ۱۴، ص ۱۵۳.

۵. همان، ص ۱۵۵.

۶. محمد بن سعد کاتب واقدی؛ الطبقات الکبری؛ ج ۱، ص ۵۲.

۷. نساء: ۸۶.

آن تحیت گویند یا حداقل همانند آن را باز گویند^۱». آن‌گاه امام حسین علیه السلام فرمود: «و بالاتر از احسان آن کنیز، آزاد کردن او بود»^۱.

قیام و شهادت

پس از مرگ معاویه در ۱۵ رجب سال ۶۰ هجری^۲، یزید به ولید بن عتبه، والی دستور داد که از چند نفر و از جمله امام حسین علیه السلام برای وی بیعت بگیرد. ولید، امام حسین علیه السلام را به دارالإماره دعوت کرد و موضوع را با ایشان مطرح نمود؛ ولی حضرت از بیعت امتناع ورزید^۳ و در شب ۲۸ رجب همراه خانواده از مدینه خارج شد؛^۴ در حالی که این آیه را تلاوت کرد: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۵. امام علیه السلام در شب جمعه سوم شعبان وارد مکه شد^۶ و هنگام ورود، این آیه را تلاوت کرد: «عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ»^۷.^۸ در مکه مورد اقبال مردم قرار گرفت^۹ و ماه شعبان، رمضان، شوال و ذی‌القعدة تا ۸ ذی‌الحجه در مکه ماند.^{۱۱} پس از خروج از مکه، در راه با فرزدق شاعر ملاقاتی داشت که طی آن، با بیان سخنانی هدف خود از خروج از مکه و حرکت به سوی کوفه را چنین تبیین نمود: «ای فرزدق! اینان، کسانی هستند که مطیع شیطان شده و اطاعت خدا را ترک کرده‌اند. فساد را ظاهر، و حدود الهی را تعطیل کرده و خمر می‌نوشند و در اموال فقرا دست‌درازی می‌کنند. من، اولی هستم به اینکه دین خدا را یاری کنم و شرع الهی را عزت بخشم و در راه حق جهاد کنم تا کلمه الله، عالی و اعلا بماند»^{۱۲}.

۱. محمد بن یوسف زرنندی؛ معارج الوصول؛ ص ۹۵.

۲. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۵، ص ۳۲۴.

۳. احمد بن یحیی بلاذری؛ انساب الاشراف؛ ج ۳، ص ۱۵۵.

۴. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۵، ص ۳۴۱.

۵. قصص: ۲۱.

۶. علی بن محمد ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۷۸۴.

۷. اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی؛ البداية و النهاية؛ ج ۸، ص ۱۵۸.

۸. قصص: ۲۲.

۹. علی بن محمد ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۷۸۴.

۱۰. اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی؛ البداية و النهاية؛ ج ۸، ص ۱۵۱.

۱۱. سبط بن جوزی بغدادی؛ تذکرة الخواص؛ ج ۱، ص ۲۲۱.

۱۲. همان، ج ۱، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.

سخن امام حسین علیه السلام در گفت‌وگوی با فرزدق، بیانگر این است که ایشان از آغاز قیام به‌خوبی می‌دانست که وظیفه و تکلیف او چیست و تردیدی در ایشان وجود نداشت. بنابراین می‌توان سخنانی را که حاکی از تردید در مسیر قیام باشد، کنار گذاشت. هنگام حضور امام علیه السلام در مکه، مردم کوفه نامه‌های فراوانی برای ایشان نوشتند و از امام دعوت کردند که به کوفه بیاید و رهبری آنان را بر عهده بگیرد.^۱ امام علیه السلام برای اطمینان از وضعیت کوفه، مسلم بن عقیل را اعزام کرد و پس از نامه مسلم مبنی بر بیعت مردم با وی،^۲ همراه خانواده خویش در روز سه‌شنبه ۸ ذی‌الحجه^۳ عازم کوفه گردید. مسلم در روز ۹ ذی‌الحجه شهید شد.^۴ پس از حرکت امام علیه السلام از مکه به سوی کوفه، عبیدالله بن زیاد به دستور یزید سپاهی را به فرماندهی حر بن یزید ریاحی برای جلوگیری از ورود امام علیه السلام به کوفه ارسال کرد و دستور داد ایشان را در بیابانی بی‌آب متوقف کند.^۵

پس از ممانعت حر از ادامه مسیر، امام علیه السلام در ۲ محرم سال ۶۱ هجری، به سرزمین کربلا وارد شد.^۶ روز سوم محرم، عمر بن سعد با چهار هزار سپاهی از کوفه وارد کربلا شد. عمر سعد پس از اطلاع از نظر امام حسین علیه السلام از عبیدالله بن زیاد کسب تکلیف کرد و با رسیدن نامه ابن‌زیاد، ماجرای قیام امام حسین علیه السلام وارد ابعاد دیگری شد.^۷ در شب نهم محرم، شمر بن ذی‌الجوشن امان‌نامه‌ای برای حضرت عباس علیه السلام و برادرانش آورد که با پاسخ منفی و قاطع ایشان روبه‌رو شد.^۸ در شب عاشورا، امام علیه السلام بیعت خویش را از اصحابش برداشت تا هر کس که مایل است، برود؛ ولی اصحاب با سخنانی اعلام وفاداری کردند و گفتند دست از حمایت امام علیه السلام برندخواهند داشت. پس از آن، امام علیه السلام و اصحابش مشغول نماز و عبادت شدند.^۹

۱. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۵، ص ۳۵۲.

۲. احمد بن یحیی بلاذری؛ انساب الاشراف؛ ج ۳، ص ۱۵۹.

۳. اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر دمشقی؛ البدایة و النهایة؛ ج ۸، ص ۱۵۸.

۴. سبط بن جوزی بغدادی؛ تذکرة الخواص؛ ج ۱، ص ۲۱۹.

۵. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۵، ص ۴۰۰.

۶. همان، ص ۴۰۹.

۷. عبدالرحمن بن علی ابن‌جوزی؛ المنتظم؛ ج ۵، ص ۳۳۶.

۸. احمد بن یحیی بلاذری؛ انساب الاشراف؛ ج ۳، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

۹. عبدالرحمن بن علی ابن‌جوزی؛ المنتظم؛ ج ۵، ص ۳۳۷ و ۳۳۸.

در روز عاشورا و پس از اتمام حجت امام حسین علیه السلام با سپاهیان یزید، جنگی درگرفت و حضرت و یارانش در این جنگ نابرابر، پس از تحمل سه روز تشنگی^۱ در روز عاشورای سال ۶۱ هجری به شهادت رسیدند.^۲ امام علیه السلام در هنگام شهادت، ۵۷ یا ۵۸ سال داشت. یک روز پس از شهادت امام علیه السلام و اصحابش، قبیله بنی‌اسد، اجساد مطهر آن‌ها را در کربلا دفن کردند.^۵

پیشگویی‌ها درباره شهادت

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه ام‌سلمه بود که جبرئیل نازل شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به ام‌سلمه فرمود: «درب خانه را ببند تا کسی داخل نشود». در این هنگام، حسین علیه السلام آمد و پس از در زدن، وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله او را می‌بوسید. جبرئیل عرض کرد: «آیا او را دوست داری؟». پیامبر فرمود: «بله». جبرئیل گفت: «امت تو او را خواهند کشت و اگر بخواهی، مکان قتل او را به تو نشان خواهم داد». حضرت گفت: «بله». جبرئیل مشتی خاک برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. آن حضرت به ام‌سلمه فرمود: «این خاک، نزد تو امانت است و وقتی رنگ آن به رنگ خون درآمد؛ بدان که فرزندم را کشته‌اند». ام‌سلمه آن خاک را درون شیشه‌ای ریخت و هر روز به آن نگاه می‌کرد.^۶

هنگامی که سپاه امام علی علیه السلام در مسیر جنگ صفین به نینوا رسید، حضرت پس از صدا کردن امام حسین علیه السلام، به او فرمود: «صبر کن اباعبدالله، صبر کن اباعبدالله در کنار نهر فرات». سپس فرمود: «روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم و چشم‌های ایشان را گریان دیدم. پرسیدم: آیا کسی شما را ناراحت کرده که چشم‌هایتان گریان است؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داد که حسین علیه السلام در کنار نهر فرات شهید خواهد شد. تا اینکه فرمود: آیا می‌خواهی تربت آنجا را بو کنی؟ گفتم: بله. جبرئیل، مشتی از خاک آنجا را برایم آورد و پس از آن، چشم‌هایم گریان شده است».^۷

۱. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۵، ص ۴۱۲.

۲. محمد بن سعد کاتب واقدی؛ الطبقات الکبری؛ ج ۱، ص ۵۲.

۳. عمر بن احمد ابن عدیم؛ بغیة الطلب فی تاریخ حلب؛ ج ۶، ص ۲۶۶۰.

۴. احمد بن یحیی بلاذری؛ انساب الاشراف؛ ج ۳، ص ۲۱۹.

۵. اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی؛ البدایة و النهایة؛ ج ۸، ص ۱۸۹.

۶. علی بن حسن ابن عساکر؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۱۴، ص ۱۸۹ - ۱۹۳.

۷. عمر بن احمد ابن عدیم؛ بغیة الطلب فی تاریخ حلب؛ ج ۶، ص ۲۶۱۹.

حوادث پس از شهادت

سپاه یزید پس از شهادت امام حسین علیه السلام، سر ایشان را از بدن جدا نمود و لباس‌های ایشان را غارت کرد.^۱ به دستور عمر بن سعد، بر بدن مطهر امام علیه السلام اسب تاختند و استخوان سینه و پشت ایشان را خرد کردند.^۲ پس از غارت لباس‌های امام علیه السلام، بر پشت ایشان آثار سیاهی مشاهده نمودند. وقتی سؤال شد که این سیاهی‌ها اثر چیست؟ گفته شد: «حسین علیه السلام شب‌ها بر پشت خود غذا برای فقرای مدینه حمل می‌نمود».^۳

سپاه عمر سعد، روز عاشورا و فردای آن را در کربلا ماند و روز سوم به دستور عمر سعد، کاروان بازماندگان حادثه کربلا به سوی کوفه به راه افتاد. زنان و دختران، هنگام عبور از کنار پیکر امام حسین علیه السلام و سایر شهدا، بر صورت خود لطمه زدند و به عزاداری پرداختند. حضرت زینب علیه السلام با گفتن این جملات، همه را تحت تأثیر قرار داد:

يَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ، مُرْمَلٌ بِالِدَّمَاءِ، مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ،
يَا مُحَمَّدَاهُ، وَبِنَائِكَ سَبَايَا، وَدُرِّيَّتِكَ مُقْتَلَةٌ تَسْفِي عَلَيْهَا الصَّبَا؛^۴ يَا مُحَمَّد! درود ملائکه
الهی بر تو باد! این حسین توست که در بیابانی خشک و سوزان، به خون خویش
غلطیده و با پیکری قطعه قطعه بر روی خاک افتاده. یا محمد! دخترانت اسیر گشته
و فرزندان کشته شده‌اند و باد صبا بر پیکرهای آنان می‌وزد.

پس از عزاداری بازماندگان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، سرهای شهدا به دستور عمر سعد بر سرنیزه زده شد و به همراه شمر بن ذی الجوشن و برخی دیگر از فرماندهان سپاه یزید، نزد عبیدالله بن زیاد فرستاده شد.^۵ عبیدالله بن زیاد سر مبارک امام حسین علیه السلام را مورد جسارت و توهین قرار داد و بر لب و دندان ایشان خیزران زد.^۶ سپس سر مبارک امام علیه السلام و یارانش نزد یزید فرستاده شد. یزید مجلسی ترتیب داد و مردم شام

۱. احمد بن یحیی بلاذری؛ *انساب الاشراف*؛ ج ۳، ص ۲۰۴.

۲. اسماعیل بن علی ابوالفداء؛ *تاریخ ابی‌الفداء*؛ ج ۱، ص ۲۶۶.

۳. سبط بن جوزی بغدادی؛ *تذکرة الخواص*؛ ج ۱، ص ۲۲۸.

۴. احمد بن یحیی بلاذری؛ *انساب الاشراف*؛ ج ۳، ص ۲۰۶.

۵. سبط بن جوزی بغدادی؛ *تذکرة الخواص*؛ ج ۱، ص ۲۳۰.

۶. علی بن محمد الجزری؛ *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*؛ ج ۱، ص ۴۹۷.

را دعوت نمود و همچون ابن‌زیاد، سر مبارک امام علیه السلام را مورد جسارت و بی‌احترامی قرار داد و بر لب و دندان ایشان ضربه زد. در این هنگام زید بن ارقم برخاست و گفت: «بارها دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله بر این لب‌ها بوسه می‌زد». سر مبارک امام حسین علیه السلام، به دستور یزید سه روز در دمشق آویزان نگه داشته شد.^۱

درباره سرانجام سر مبارک امام علیه السلام گفته‌اند هنگام حرکت کاروانِ بازماندگان کربلا از شام به سوی مدینه، با آنها به مدینه برده شد. سپس به کربلا حمل شد و به پیکر امام علیه السلام ملحق گردید.^۲

یزید هنگامی که در مجلس شام بر لب و دندان امام حسین علیه السلام ضربه می‌زد، این اشعار کفرآمیز را می‌خواند:

لَيْتَ أَشْيَاخِي بِيَدْرِ شَهِدُوا جَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقْعِ الْأَسَلِ

ای کاش بزرگانی از قبیله من که در جنگ بدر کشته شدند، هم اکنون بودند و زاری قبیله خزرج را از زدن شمشیرها و نیزه‌ها می‌دیدند!

قَدْ قَتَلْنَا الْقَرْنَ مِنْ سَادَاتِهِمْ وَعَدَلْنَا بِبَدْرِ فَاَعْتَدَلْ

ما بزرگان این‌ها را به جای کشتگان‌مان در بدر کشتیم که سر به سر شد. لَعَيْتُ هَاشِمٌ بِالْمَلِكِ فَلَا خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

بنی‌هاشم با سلطنت و حکومت بازی کردند؛ وگرنه خبری نیامده بود و وحی‌ای نازل نشده بود.

لَسْتُ مِنْ خُنْدَفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمِ مِّنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلْ

اگر من نتوانم از فرزندان احمد انتقام کارهایشان را بگیرم، از دودمان خندف نیستم. پس از مدتی اقامت در شام، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مدینه رهسپار شدند. با ورود کاروان، مردم مدینه متوجه شهادت امام حسین علیه السلام شدند و مجلس عزایی بر پا شد، زنان بنی‌هاشم نوحه خواندند و بر مصائب امام علیه السلام گریستند.^۴ در مکه نیز پس از

۱. احمد بن یحیی بلاذری؛ *انساب الاشراف*؛ ج ۳، ص ۲۱۴ - ۲۱۶.

۲. سبط بن جوزی بغدادی؛ *تذکرة الخواص*؛ ج ۱، ص ۲۳۹.

۳. همان؛ ص ۲۳۵.

۴. احمد بن یحیی بلاذری؛ *انساب الاشراف*؛ ج ۳، ص ۲۱۸.

انتشار خبر شهادت امام علیه السلام، زنان بنی هاشم عزاداری نمودند.^۱ شهادت امام حسین علیه السلام افزون بر تأثیرگذاری بر انسان‌ها، بر بسیاری از موجودات و جمادات نیز اثر گذاشت؛ از جمله آسمان سرخ شد^۲ و از آن خون بارید^۳ و یا هر سنگی که برداشته می‌شد، در زیر آن خون مشاهده می‌شد^۴ و خورشید نیز کسوف کرد.^۵ سنگی یافت شد که مربوط به ۳۰۰ یا ۵۰۰ سال پیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و بر آن به زبان سریانی نوشته شده بود: «امتی که حسین علیه السلام را به قتل رسانند، چگونه می‌تواند شفاعت جد وی را در روز واپسین امید داشته باشند؟»^۶

جنیان نیز برای امام حسین علیه السلام نوحه می‌خواندند.^۷ ام سلمه می‌گوید: «شنیدم که جنیان در سوگ شهادت حسین علیه السلام عزاداری می‌کردند».^۸ پس از شهادت امام حسین علیه السلام، ام سلمه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب به صورت خاک آلود مشاهده کرد. وقتی علت را سؤال کرد، حضرت در پاسخ فرمود که در صحنه قتل امام حسین علیه السلام حاضر بوده است.^۹

آنان که با امام حسین علیه السلام دشمنی کردند و در کربلا به مقابله با حضرت برخاستند، به سرنوشت‌های بدی مبتلا شدند.^{۱۰} از قاتلان امام علیه السلام کسی نماند، مگر اینکه به قتل رسید یا بینایی‌اش از بین رفت یا چهره‌اش سیاه شد یا زندگی‌اش را در مدت کوتاهی از دست داد.^{۱۱} محمد بن طلحه شافعی، درباره شهادت امام حسین علیه السلام و قساوت قاتلان ایشان می‌گوید: «آنان که او را به شهادت رساندند، می‌دانستند که وی ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله است و قرآن و عقاید صحیح، مودت و دوستی آنان را خواسته است؛

۱. اسماعیل بن عمر دمشقی؛ *البدایة و النهایة*؛ ج ۸، ص ۱۹۶.

۲. سبط بن جوزی بغدادی؛ *تذکرة الخواص*؛ ج ۲، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۳. علی بن حسن ابن عساکر؛ *تاریخ مدینة دمشق*؛ ج ۱۴، ص ۲۲۷.

۴. خلیل بن ایبک الصفدی؛ *الوافی بالوفیات*؛ ج ۱۲، ص ۴۲۶.

۵. محمد بن یوسف گنجی شافعی؛ *کفایة الطالب*؛ ص ۴۴۴.

۶. محمد بن یوسف زرنندی؛ *معارج الوصول*؛ ص ۱۰۶.

۷. محمد بن یوسف گنجی شافعی؛ *کفایة الطالب*؛ ص ۴۴۲.

۸. علی بن حسن ابن عساکر؛ *تاریخ مدینة دمشق*؛ ج ۱۴، ص ۲۴۰ و ۲۴۱.

۹. محمد بن عیسی ترمذی؛ *سنن الترمذی*؛ ج ۶، ص ۱۱۶.

۱۰. احمد بن عبدالله طبری؛ *ذخائر العقبی*؛ ج ۲، ص ۱۴۶.

۱۱. سبط بن جوزی بغدادی؛ *تذکرة الخواص*؛ ج ۱، ص ۲۵۲.

با این حال دست به آن اقدام زده‌اند. اگر ستمگران پیشین و سرکشان دوره جاهلیت نیز در صحنه کربلا حضور داشتند، او را یاری می‌کردند.^۱ قاتلان امام حسین علیه السلام در آتش خواهند بود؛^۲ زیرا بویی از اسلام نبرده، به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان نداشته و یک چشم بر هم‌زدنی نیز به خدا ایمان نیاورده‌اند.^۳ از همین روست که بسیاری از امامان اهل سنت، لعن یزید را جایز دانسته‌اند.^۴ اگرچه دشمن کوشید تا امام حسین علیه السلام و نام و یادش را محو کند، اما موفق نشد و آن که در تاریخ ماند، حسین علیه السلام بود و آن که محو شد، یزید و یزیدیان بودند. بدخشانی در این باره می‌نویسد: «از نسل حسین علیه السلام نسل زیادی باقی مانده‌اند؛ اما از یزید با اینکه پانزده فرزند پسر از خود به جای گذاشت، کسی باقی نماند که این، مصداق آیه "إِنَّ شَائِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ" است».^۵

قبر امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در کربلا دفن شد.^۶ در طول تاریخ همواره مردم به زیارت مزارش رفته و به آن تبرک می‌جویند.^۷ ابن عساکر می‌نویسد:
 پس از اینکه بر قبر حسین علیه السلام آب بستند تا آن را محو کنند، مردی از قبیله بنی‌اسد به زیارت آمد. او مشت مشت خاک را بر می‌داشت و می‌بوید تا اینکه قبر حسین علیه السلام را یافت و گریه کرد و گفت: «پدر و مادرم به فدایت! چقدر خوش بویی و چقدر بوی تربت تو خوش است». پس از آن، این شعر را سرود:
 أَرَادُوا لِيُخْفُوا قَبْرَهُ عَن عَدُوِّهِ
 فَطَيْبُ تُرَابِ الْقَبْرِ دَلَّ عَلَى الْقَبْرِ^۸
 این‌ها اراده کرده‌اند که قبر حسین علیه السلام را از دشمنانش مخفی نگه دارند؛ ولی بوی خوش تربت تو، بهترین راهنما بر قبر توست.

۱. محمد بن طلحه نصیبی؛ مطالب السؤول؛ ص ۲۶۱.

۲. علی بن محمد ابن مغزالی؛ مناقب اهل البيت علیهم السلام؛ ص ۱۳۱.

۳. علی بن حسن ابن عساکر؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۱۴، ص ۲۲۷.

۴. فضل بن روزبهان خنجی؛ وسیلة الخادم؛ ص ۱۶۴.

۵. محمد بن معتمد بدخشانی؛ نزل الابرار؛ ص ۱۶۹.

۶. عمر بن احمد ابن عدیم؛ بغیة الطلب فی تاریخ حلب؛ ج ۶، ص ۲۶۵۹.

۷. محیی‌الدین بن شرف نووی؛ تهذیب الاسماء؛ ج ۱، ص ۱۱۹.

۸. علی بن حسن ابن عساکر؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۱۴، ص ۲۴۵.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد؛ *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*؛ چاپ اول بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ *جامع الاصول فی احادیث الرسول*؛ تحقیق عبدالقادر الارناووط؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا؛ چاپ اول بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد؛ *الفصول المهمة فی معرفة الائمة*؛ تحقیق سامی الغریری؛ قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن عدیم، عمر بن احمد؛ *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*؛ تحقیق سهیل زکار؛ بیروت: دار الفکر، بی تا.
۶. ابن عساکر، علی بن حسن؛ *تاریخ مدینة دمشق*؛ تحقیق علی شیری؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر؛ *البدایة و النهایة*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۸. ابن مغزلی، علی بن محمد؛ *مناقب أهل البيت*؛ تهران: المجمع العالمی للتقريب بین المذاهب الإسلامية، المعاونة الثقافية، ۱۴۲۷ق.
۹. ابوالفداء، اسماعیل بن علی؛ *تاریخ ابی الفداء المسمى المختصر فی اخبار البشر*؛ تحقیق محمود دیوب؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح البخاری*؛ تحقیق قاسم الشماعی الرفاعی؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۰۷ق.
۱۱. بدخشانی، محمد بن معتمد؛ *نزل الأبرار بما صح من مناقب أهل البيت الأطهار*؛ تحقیق محمدهادی امینی؛ اصفهان: مکتبة الإمام أميرالمؤمنین علی عليه السلام، ۱۴۰۳ق.
۱۲. البغدادی، سبط بن جوزی؛ *تذكرة النخوص من الامة بذكر خصائص الائمة*؛ قم: منشورات الشریف رضی، ۱۴۱۸ق.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی؛ *انساب الأشراف*؛ تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی؛ چاپ اول بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.

۱۴. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی؛ تحقیق صدقی محمد جمیل العطار؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۱ق.
۱۵. خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان؛ وسیلة الخادم الی المنخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم؛ به کوشش رسول جعفریان؛ قم: انصاریان، ۱۳۷۵ش.
۱۶. زرنندی حنفی، محمد بن یوسف؛ معارج الوصول إلی معرفة آل الرسول و البتول؛ تهران: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، [بی‌تا].
۱۷. صفدی، خلیل بن ایبک؛ الوافی بالوفیات؛ بیروت: المعهد الالمانی، ۱۴۰۱ق.
۱۸. طبری، احمد بن عبدالله؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی؛ تحقیق سامی الغریری؛ قم، موسسة دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
۱۹. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الأمم و الملوک؛ تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم؛ چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۲۰. قرطبی، یوسف بن عبدالله؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب؛ تحقیق بجاوی علی محمد؛ بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۲۱. قزوینی، محمد بن یزید؛ سنن ابن ماجه؛ تحقیق خلیل مامون شیحا؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۲۲. گنجی شافعی، محمد بن یوسف؛ کفاية الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام؛ تصحیح محمدهادی الامینی؛ طهران: دار احیاء تراث اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق.
۲۳. نصیبی، محمد بن طلحه؛ مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول؛ تصحیح عبدالعزیز طباطبایی؛ بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ق.
۲۴. نووی، محیی‌الدین بن شرف؛ تهذیب الاسماء و اللغات؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی‌تا].
۲۵. واقدی، محمد بن سعد کاتب؛ الطبقات الکبری؛ تحقیق: عبدالقادر عطا؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.

حقوق اهل بیت علیهم السلام بر مسلمانان در منابع اهل سنت

حجت الاسلام والمسلمین حمیدالله رفیعی زابلی*

اشاره

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، الگو و چراغ هدایت جامعه هستند. بنابراین ضروری است تا با الهام گرفتن از سیره رفتاری و عملی اهل بیت علیهم السلام، زمینه ارتقای رفتاری و معنوی خود را فراهم آوریم. الگو قرار دادن اهل بیت علیهم السلام در مرحله اول، مستلزم شناخت حقوق آنان و عمل به آن است. باورمندی به مقام والای اهل بیت علیهم السلام و اعتقاد به رعایت حقوق آنان به شیعه اختصاص ندارد و در منابع اهل سنت نیز حقوق اهل بیت علیهم السلام مورد توجه قرار گرفته است. نوشتار حاضر ضمن معرفی اهل بیت علیهم السلام، بر اساس متون معتبر اهل سنت به حقوق آنان که رعایت آن بر مسلمانان واجب است، پرداخته است. حقوق اهل بیت علیهم السلام بر مسلمانان از سنخ حقوق مالی و امثال اینها نیست که منفعت مالی و دنیایی را به اهل بیت علیهم السلام برسانند؛ بلکه در حقیقت این خود مسلمانان هستند که از رعایت حقوق اهل بیت علیهم السلام بهره‌مند می‌گردند و زمینه کمال و سعادت خود را فراهم می‌کنند. بنابراین حقوق اهل بیت علیهم السلام از سنخ حقوق قرآن کریم است که بر مسلمانان واجب شده است. اینک به صورت مختصر به آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. حق معرفت

یکی از حقوق مهم و اساسی اهل بیت علیهم السلام بر مسلمانان، معرفت و شناخت آنان است. با توجه به حق محبت و حق اطاعت که در قرآن و احادیث نبوی بر مسلمانان

* مدیر گروه ادیان و مذاهب مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم.

واجب گردیده است، لازم است مسلمانان نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام شناخت کامل داشته باشند تا به آنان محبت، و از آنان اطاعت نمایند. این شناخت برای مسلمانان بر طبق احادیث نبوی و برخی از آیات قرآن کریم، امکان‌پذیر است.

مصدق اهل بیت علیهم‌السلام بنا بر منابع معتبر اهل سنت، پیامبر اسلام، امام علی علیه‌السلام، حضرت فاطمه علیها‌السلام و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام هستند که در زمان نزول آیه تطهیر حضور داشته‌اند. در کتاب صحیح مسلم از زبان عایشه همسر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است: روزی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بین طلوعین، کسایی (جامه، عبا) را که از پشم سیاه بافته شده بود، بر روی خود انداخت. در این هنگام حسن بن علی آمد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را در کنار خود زیر کسا برد. سپس حسین آمد، او هم زیر کسا رفت. بعد از او فاطمه دختر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد، او هم داخل کسا شد و بعد از او علی آمد و در زیر کسا در کنار آن‌ها قرار گرفت. در این زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱.

در کتاب مستدرک حاکم نیشابوری و کتاب‌های دیگر اهل سنت نیز از زبان ام‌سلمه، همسر دیگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که وقتی آیه تطهیر در خانه او بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علی علیه‌السلام، فاطمه علیها‌السلام، حسن و حسین علیهم‌السلام را در زیر کسا جمع کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي». ام‌سلمه می‌گوید من عرض کردم: «آیا من از اهل بیت نیستم؟». فرمود: «تو اهل منی و با خیر هستی و اینان اهل بیت من هستند»^۲.
آلوسی از مفسران مشهور اهل سنت، درباره مصداق اهل بیت علیهم‌السلام که در احادیث نبوی ذکر شده است، می‌گوید:

ظاهر حدیث صحیح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ وَفِي رِوَايَةٍ تَقْلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَعِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ»، اقتضا می‌کند که همسران مطهر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داخل در اهل بیت که یکی از دو تقلین است، نمی‌شوند؛ زیرا عترت هر مردی چنانکه در صحاح آمده است، بر نسل بعد از او اطلاق می‌شود و کلمه اهل بیت در این حدیث، بیان یا بدل از عترت است.^۳

۱. مسلم بن حجاج نیشابوری؛ صحیح مسلم؛ ج ۴ ص ۱۸۸۳.

۲. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری؛ المستدرک علی الصحیحین؛ ج ۲، ص ۴۵۱ و ج ۳، ص ۱۵۹.

۳. محمود بن عبدالله آلوسی؛ روح المعانی؛ ج ۲۲، ص ۱۶.

مناوی نیز در ضمن شرح این حدیث گفته است که اهل بیت علیهم السلام در این حدیث به عنوان تفصیل بعد از اجمال بیان عترت یا بدل از آن است و مراد از آن، اصحاب کساست که خداوند رجس را از آنان زدوده و پاک و طاهرشان قرار داده است. آنان کسانی هستند که به گفته قرطبی، پیروی از نواهی و اوامر و اقتدا به سیره آنان موجب هدایت و نجات ابدی از گمراهی می شود و این وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و تأکید مهم آن حضرت برای کسی عذری باقی نمی گذارد؛ به ویژه که حضرت فرموده است قرآن و عترت تا روز قیامت هرگز از هم جدا نمی شوند تا اینکه در حوض کوثر بر ایشان وارد گردند. این تصریح بر این است که قرآن و عترت، متلازم و توأم همدیگر هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن ها را برای تمسک کردن در دین بعد از خودش بر جای گذاشته است.^۱

۲. حق محبت

محبت اهل بیت علیهم السلام و اجتناب از دشمنی با آنان، از حقوق مسلم است که بر مسلمانان واجب گردیده است. محبت اهل بیت علیهم السلام از حقوقی است که در قرآن کریم به آن تصریح شده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»؛^۲ بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت]. این آیه شریفه به اتفاق مفسرین شیعه و سنی، دلالت روشن بر وجوب محبت اهل بیت علیهم السلام دارد که عبارتند از امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن و حسین علیهم السلام. در کتاب های معتبر اهل سنت آمده است هنگامی که آیه مودت نازل شد، از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: «این قرابت شما کیست که محبت آنان بر ما واجب گردیده است؟». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «علی و فاطمه و دو فرزند او».^۳ ابی سعود در ذیل همین مطلب گفته است: «هُرِمَتِ الْجَنَّةُ عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِي وَأَذَانِي فِي عِتْرَتِي».^۴ همچنین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره دشمنی با اهل بیت علیهم السلام فرموده است: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ

۱. ر.ک: محمد عبدالرؤوف المناوی؛ فیض التقدیر شرح الجامع الصغیر؛ ج ۳، ص ۱۴ و ۱۵.

۲. شوری: ۳۳.

۳. محمود بن عمر زمخشری؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ ج ۴، ص ۲۲۳ و ۲۲۴؛ محمد بن احمد قرطبی؛ الجامع لاحکام القرآن؛ ج ۱۶، ص ۲۲.

۴. محمد بن محمد ابی سعود؛ تفسیر ابی سعود؛ ج ۸، ص ۳۰.

لَا يَبْغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ (احد) إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى النَّارَ؛^۱ قسم به آن کسی که جان من در دست اوست، کسی با ما اهل بیت دشمنی نمی‌کند؛ مگر اینکه خدا او را داخل جهنم کند». آلوسی در ذیل این حدیث می‌گوید: «حق این است که محبت اهل بیت پیامبر ﷺ واجب است و هر چه این قرابت قوی‌تر باشد، محبت شدیدتر می‌گردد. پس محبت علویان و فاطمیان از همه محبت‌ها لازم‌تر و شدیدتر است».^۲

اهل سنت از پیامبر ﷺ روایت مفصلی مبنی بر محبت اهل بیت ﷺ نقل کرده‌اند که برخی از فرازهای آن چنین است:

آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد بمیرد، شهید مرده است. آگاه باشید هر کس بر حب آل محمد از دنیا برود، بخشیده شده از دنیا رفته است ... و آگاه باشید هر کس بر محبت و دوستی آل محمد از دنیا برود، خداوند قبرش را محل زیارت ملائکه جهان قرار می‌دهد ... آگاه باشید هر کس بر غضب آل محمد بمیرد، کافر از دنیا رفته است و بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید.^۳

یکی از حقوق اهل بیت ﷺ در حوزه محبت، فرستادن صلوات بر آنان است. حدیثی در کیفیت صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد ﷺ در کتاب‌های معتبر اهل سنت، از جمله صحیح بخاری چنین نقل شده است:

سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلَّمَنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكُمْ قَالَ قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ؛^۴ از رسول خدا ﷺ سؤال کردیم که صلوات بر شما اهل بیت چگونه است؛ چون خداوند فرستادن سلام را بر شما به ما آموخته است؟ پیامبر فرمود: بگویید خدایا بر محمد و اهل بیت او درود فرست، هم‌چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی که تو ستوده باشکوهی. خدایا بر محمد و اهل بیت او برکت ارزانی دار، هم‌چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم برکت ارزانی

۱. ابوحاتم محمد بن حبان بستی؛ صحیح ابن حبان؛ ج ۱۵، ص ۴۳۵؛ محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری؛ المستدرک علی الصحیحین؛ ج ۳، ص ۱۶۲.
۲. محمود بن عبدالله آلوسی؛ روح المعانی؛ ج ۲۵، ص ۳۲.
۳. ابراهیم بن محمد جوینی؛ فرائد السمطین؛ ص ۲۵۵ و ۲۵۶.
۴. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح بخاری؛ ج ۴، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

داشتی که تو ستوده باشکوهی.

اهمیت فرستادن صلوات بر اهل بیت علیهم السلام، تا آنجاست که از سوی خداوند جزئی از تشهد نماز قرار داده شده و به همین دلیل امام شافعی درباره اهل بیت علیهم السلام شعری سروده و محبت آنان را بر همه مسلمانان فرض دانسته است:

يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ
فَرَضَ مِنْ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
يَكْفِيكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْكُمْ
مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَمْ صَلَاةٌ لَهُ^۱

ای خاندان رسول خدا! محبت شما در قرآن از طرف خداوند بر ما فرض واجب شده است. در عظمت و بزرگواری شما همین بس که هر کس به شما صلوات نفرستد، نمازش قبول نیست.

بنابراین محبت اهل بیت علیهم السلام هم در قرآن کریم و هم در احادیث نبوی، یک فریضه است که مسلمانان باید به آن مقید باشند.

۳. اطاعت از اهل بیت علیهم السلام

حق اطاعت و پیروی مسلمانان از اهل بیت علیهم السلام، از حقوقی است که در قرآن و احادیث نبوی بر مسلمانان واجب گردیده است. احادیث نبوی مانند حدیث ثقلین، حدیث سفینه و امثال آنها، پیروی از اهل بیت علیهم السلام را بر امت اسلامی واجب می‌کند. این احادیث پیروی از اهل بیت علیهم السلام را در کنار قرآن کریم، تنها علت نجات از گمراهی و مایه رستگاری دانسته است. بنابراین این حق از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حقوق اهل بیت علیهم السلام است که مسلمانان باید آن را رعایت کنند؛ یعنی اهل بیت علیهم السلام را به عنوان رهبران دینی و مرجعیت علمی بپذیرند.

دلالت قرآن بر وجوب اطاعت از اهل بیت علیهم السلام

اطاعت از اهل بیت علیهم السلام تا آنجا با اهمیت و سرنوشت‌ساز است که قرآن، اطاعت آنان را در کنار اطاعت از خداوند قرار داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر و اولی الامر از خودتان را...». قرآن در این آیه به اطاعت بی‌قید و شرط از

۱. ابی بکر بن سید محمد دیامطی؛ حاشیة إعانة الطالبین؛ ج ۱، ص ۱۷۱.

۲. نساء: ۵۹.

خدا و رسول و اولی الامر دستور داده است. فخررازی آیه شریفه اطاعت اولی الامر را در کنار اطاعت خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به صورت مطلق بر مسلمانان لازم نموده است. اطاعت از اولی الامر با این جزم و قطع از سوی خداوند، به این معناست اولی الامر باید معصوم از خطا باشند؛ زیرا اگر معصوم از خطا نباشند و مرتکب خطا شوند، در حقیقت خداوند مسلمانان را به متابعت از خطا امر نموده است و خطا، به دلیل اینکه منهی عنه است و جمع بین امر و نهی در یک چیز لازم می‌گردد که محال است. بنابراین هر کسی که خداوند به صورت جزم به پیروی از او دستور داده است، باید معصوم باشد تا این محال لازم نیاید. از این رو اولی الامر مذکور در این آیه، باید معصوم باشند.^۱ حال فخررازی در عین حال از مشخص نمودن مصداق اولی الامر که معصوم هستند، عاجز مانده است، اما با توجه به آیه تطهیر و حدیث ثقلین، اولی الامر که معصوم باشند؛ منطبق بر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌شود. بنابراین اطاعت از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام مانند اطاعت از خدا و پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بر همگان لازم و واجب است.

دلالت احادیث بر وجوب اطاعت از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام

افزون بر متون معتبر شیعه، بر طبق متون اهل سنت نیز حدیث ثقلین که حق رهبری و مرجعیت علمی اهل بیت را ثابت می‌کند، به صورت‌های گوناگون نقل شده است. در یکی از نقل‌ها رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مسیر راه مکه و مدینه، بعد از حمد و ثنای خداوند و موعظه خطاب به مردم فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا إِنْ اتَّبَعْتُمُوهُمَا وَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ وَأَهْلُ بَيْتِي عِترَتِي...»^۲ ای مردم من در میان شما دو چیز را بر جای گذاشتم، اگر از آنها متابعت کنید؛ هرگز گمراه نمی‌شوید و آن دو، کتاب خدا و اهل بیت و عترتم هستند».

بنا بر روایات اهل سنت، حدیث ثقلین در غدیر خم از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صادر شده است.^۳ این حدیث در سنن ترمذی،^۴ مسند احمد^۵ و در بیشتر کتاب‌های تفسیری،

۱. محمد بن عمر فخررازی؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۱۰، ص ۱۱۳.

۲. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری؛ المستدرک علی الصحیحین؛ ج ۳، ص ۱۱۸.

۳. احمد بن شعیب نسائی؛ فضائل الصحابه؛ ص ۱۴.

۴. محمد بن عبسی ترمذی؛ سنن الترمذی؛ ج ۵، ص ۶۶۳.

۵. احمد بن محمد ابن حنبل شیبانی؛ مسند احمد؛ ج ۳، ص ۱۴.

حدیثی و تاریخی اهل سنت نقل شده است که نیازی به نقل آن از همه این کتاب‌ها نیست. در تفسیر بحرالمحیط آمده است:

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آخرین خطبه در حالی که مریض بود، فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ إِنَّهُ لَنْ تُعَمَى أَبْصَارُكُمْ وَلَنْ تَصِلَ قُلُوبُكُمْ وَلَنْ تَنْزِلَ أَقْدَامُكُمْ وَلَنْ تُقْصَرَ أَيْدِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ سَبَبٌ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ طَرْفُهُ بِيَدِهِ وَطَرْفُهُ بِأَيْدِيكُمْ فَاعْمَلُوا بِمُحْكَمِهِ وَآمِنُوا بِمُتَشَابِهِهِ وَ أَحْلُوا حَلَالَهُ وَ حَرَّمُوا حَرَامَهُ أَلَا وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ عَتْرَتِي وَهُوَ الثَّقَلُ الْآخِرُ فَلَا تَسُبُّوهُمْ فَتَهْلِكُوا»^۱.

ملاعلی قاری حنفی در شرح این حدیث می‌گوید:

اینکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ»، اشاره بر این است که این دو ثقل توأم با هم هستند. این مطلب بسیار روشن است که اهل بیت اعرف به صاحب بیت و حالات اوست. پس مراد از آن، اهل علم از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است که از سیره پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اطلاع دارند و به حکم و حکمت او آشنا هستند و به همین دلیل صلاحیت دارند که در کنار قرآن قرار داشته باشند؛ زیرا خداوند فرموده «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۲.

مناوی نیز در ضمن شرح این حدیث گفته است:

اهل بیت در این حدیث به عنوان تفصیل بعد از اجمال بیان عترت یا بدل از آن است و مراد از آن، اصحاب کساء عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند که خداوند رجس را از آنان زدوده و پاک و طاهرشان قرار داده است. آنان کسانی هستند که به گفته قرطبی، پیروی از نواهی و اوامر و اقتدا به سیره آنان، موجب هدایت و نجات ابدی از گمراهی می‌شود و این وصیت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تأکید بزرگ آن حضرت، برای کسی عذری باقی نمی‌گذارد؛ به‌ویژه که فرموده است قرآن و عترت تا روز قیامت هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در حوض کوثر بر آن حضرت وارد شوند. این تصریح بر این است که قرآن و عترت، متلازم و توأم همدیگر هستند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن‌ها را برای تمسک در دین بعد از خودش بر جای گذاشته است.^۴

۱. محمد بن یوسف ابی حیان اندلسی؛ *البحر المحیط*؛ ج ۱، ص ۱۱۷.

۲. بقره: ۱۲۹.

۳. علی بن سلطان محمد قاری؛ *مرقاة المفاتیح*؛ ج ۱۱، ص ۳۰۷.

۴. ر.ک: عبدالرؤف مناوی؛ *فیض التقادیر*؛ ج ۳، ص ۱۴ و ۱۵.

نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که درباره حقوق اهل بیت علیهم السلام بر مسلمانان بیان گردید، رعایت این حقوق بر مسلمانان، واجب است و عدم رعایت آن‌ها، باعث بدفرجامی می‌شود و نتیجه آن، جز جهنم و عقاب الهی چیزی دیگری نخواهد بود. متأسفانه بیشتر مسلمانان نسبت به اهل بیت علیهم السلام از معرفت کافی و لازم برخوردار نیستند و بیشتر مسلمانان نه تنها به وظیفه‌شان در رعایت این حقوق عمل نکرده‌اند؛ بلکه برخی از آنان با اهل بیت علیهم السلام دشمنی کرده و آنان را یا با شمشیر به شهادت رسانده و یا آنان را مسموم نموده‌اند.

فهرست منابع

۱. ابن حنبل شیبانی، احمد بن محمد؛ *مسند احمد بن حنبل*؛ قاهره: مؤسسة قرطبة، [بی تا].
۲. ابی حیان اندلسی، محمد بن یوسف؛ *البحر المحیط*؛ تحقیق الشیخ عادل احمد عبدالموجود و دیگران؛ چاپ اول بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۳. ابی سعود، محمد بن محمد؛ *تفسیر ابی سعود*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۴. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ *روح المعانی*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح بخاری*؛ بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ق.
۶. ترمذی، محمد بن عیسی؛ *سنن الترمذی*؛ تحقیق احمد محمد شاکر و دیگران؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۷. جوینی، ابراهیم بن محمد؛ *فرائد السمطین*؛ بیروت: مؤسسة المحمودی، ۱۳۹۸ق.
۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ *المستدرک علی الصحیحین*؛ تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا؛ چاپ اول بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
۹. دیامطی، ابی بکر بن سیدمحمد؛ *حاشیة إعانة الطالبین*؛ بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، [بی تا].
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ تحقیق عبدالرزاق المهدي؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].

۱۱. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۲. قاری، علی بن سلطان محمد؛ *مرقاة المفاتیح*؛ تحقیق جمال عیتانی؛ چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۱۳. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لاحکام القرآن*؛ قاهره: دارالشعب، [بی تا].
۱۴. المناوی، محمد عبدالرؤوف؛ *فیض التقدیر شرح الجامع الصغیر*؛ چاپ اول، قاهره: المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۶ق.
۱۵. نسائی، احمد بن شعیب؛ *فضائل الصحابة*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، [بی تا].
- نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ *صحیح مسلم*؛ تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

جُستاری در معنای «مولی» در حدیث غدیر

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان*

اشاره

امامیه برای اثبات امامت و خلافت بلافضل امیرالمؤمنین علی علیه السلام، به آیات و روایاتی استناد می‌کند که از مهم‌ترین آن‌ها آیه تبلیغ، آیه اکمال و حدیث غدیر است. خداوند در سال آخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال دهم هجری، هنگام ظهر روز ۱۸ ذی‌الحجه به پیامبر صلی الله علیه و آله مأموریت داد تا جانشین و امام بعد از خود را به مردم معرفی کند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۱ ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند». روایات فراوانی از طریق فریقین^۲ وارد شده است که به وضوح نشان می‌دهد این آیه درباره ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام نازل شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای انجام این مأموریت، در محلی به نام غدیرخم و در میان انبوه حاجیان که تعداد آن‌ها را بیش از ۱۰۰ هزار نفر نوشته‌اند، خطبه مهم و سرنوشت‌ساز غدیر را

* دکتری ادیان و عرفان. کارشناس علمی گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی.

۱. مائده: ۶۷.

۲. علی بن احمد واحدی نیشابوری؛ اسباب النزول؛ ص ۱۵۰؛ محمد بن عمر فخر رازی؛ التفسیر الکبیر؛ ج ۱۲، ص ۴۹؛ محمد بن حسن حر عاملی؛ الفصول المهمّة فی معرفة احوال الائمة علیهم السلام؛ ص ۲۷؛ عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی؛ الدر المنثور فی التفسیر المأثور؛ ج ۲، ص ۲۹۸؛ محمد بن علی شوکانی؛ فتح القدر؛ ج ۳، ص ۵۷؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی؛ ینابیع المودّة؛ ص ۱۲۰.

ایراد فرمود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این خطبه، امام علی عَلِيٌّ را به عنوان جانشین و امام مسلمین معرفی کرد. فهم صحیح کلام قرآن و حضرات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ متوقف بر فهم واژگانی است که در متن کلام به کار رفته است. اگر انسان به معانی کلمات آگاهی نداشته باشد، نمی‌تواند به مقصود و هدف گوینده کلام پی ببرد. گاهی اوقات کلمات دارای معانی مترادف و گاهی متفاوت و متضاد هستند و برای پی بردن به مقصود اصلی گوینده، باید از شواهد و قرائن درونی و بیرونی سخن کمک گرفت. بر همین اساس، این نوشتار درصدد است از راه تبیین معانی الفاظ این خطبه نورانی به‌ویژه واژه «مولی» و تشریح شواهد و قرائن، دلالت حدیث غدیر را بر امامت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ اثبات نماید.

متن حدیث غدیر

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بخشی از خطبه غدیر می‌فرماید: «إِيهَا النَّاسُ، مَنْ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» ای مردم چه کسی نسبت به مسلمانان از خود آن‌ها سزاوارتر است؟». گفتند خدا و رسول خدا. آن حضرت فرمود:

أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ
وَإِخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ...؛ هر کس من مولا و رهبر او هستم، علی مولا و رهبر اوست.
خداوندا! دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار. محبوب بدار آن
کس را که او را محبوب دارد و مبغوض بدار آن کس را که او را مبغوض دار.
یارانش را یاری کن و آن‌ها را که ترک یاری‌اش کنند، از یاری خویش محروم ساز.

سپس فرمود: «فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرِ الْغَائِبِ وَالْوَالِدِ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱ حاضران باید این سخن را به غائبان برسانند و پدران موظفند تا روز قیامت این سخن را برای فرزندان‌شان بازگو کنند».

بعد از آنکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امر خداوند وصایت و امامت علی عَلِيٌّ را به مردم اعلان فرمود، هنوز مردم متفرق نشده بودند که آیه اکمال نازل شد:^۲

الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ أَحْسُونِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ

۱. عبدالحسین امینی؛ الغدیر؛ ج ۱، ص ۳۵.

۲. عبیدالله بن عبدالله حاکم حسکانی؛ شواهد التنزیل؛ ج ۱، ص ۲۰۱؛ قاضی نورالله شوشتری؛ احقاق الحق؛ ج ۳، ص ۳۲۰ و ج ۶، ص ۳۳۵.

أَنْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا^۱ امروز کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند؛ بنابراین از آن‌ها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.^۲

آن‌گاه رسول خدا ﷺ فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَىٰ إِكْمَالِ الدِّينِ وَ إِتْمَامِ النَّعْمَةِ وَ رِضَا الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ بِالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ^۳ خداوند بزرگ است، همان خدایی که آیین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد و از نبوت و رسالت من و ولایت علی پس از من راضی و خشنود گشت».

تبیین دو دیدگاه درباره حدیث غدیر

از نظر تاریخی درباره حدیث غدیر و به‌ویژه درباره معنای کلمه «مولى» دو دیدگاه کاملا متفاوت وجود دارد:

الف) علما و اندیشمندان شیعه معتقدند پیامبر ﷺ در این حدیث امام علی عليه السلام را ولّی و جانشین بلافصل خود معرفی فرموده است؛ زیرا لفظ «مولى» به معنای «اولی به تصرف» و «ولّی و سرپرست و اختیاردار» است.

ب) علما و اندیشمندان اهل سنت معتقدند لفظ «مولى» به معنای «مُحِب» و «ناصر» است؛ بنابراین پیامبر ﷺ در این خطبه به مردم سفارش می‌کند که پس از وی، علی عليه السلام را دوست بدارند و یاری کنند.

برای تبیین تفاوت میان این دو دیدگاه، توجه به این مطلب ضروری است که قرآن کریم درباره پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ^۴ پیامبر نسبت به جان مؤمنان از خودشان سزاوارتر است». مطابق این آیه شریفه «کسی که از

۱. مائده: ۳.

۲. محمد رشید رضا؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۶، ص ۱۵۵: یهودی از خلیفه دوم در مورد آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» سؤال می‌کند که چه روزی است و می‌گوید که اگر ما گروه یهود، چنین چیزی در کتابمان داشتیم، آن روز را عید می‌گرفتیم.

۳. احمد بن علی خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۸، ص ۲۹۰؛ علی بن حسن ابن عساکر شافعی؛ تاریخ مدینه دمشق؛ ج ۱۲، ص ۲۳۵؛ عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی؛ الإیتقان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۵۳؛ عبدالحسین امینی؛ الغدیر؛ ج ۱، ص ۴۵۰.

۴. احزاب: ۶.

خود انسان، نسبت به او شایسته‌تر و سزاوارتر باشد؛ طبعاً نسبت به تصرف در سایر امور او نیز چنین خواهد بود و لازمه برخورداری از چنین اولویتی، ولایت مطلقه است که اطاعت امر و نهی را به دنبال می‌آورد.^۱

شیعه معتقد است «مولی» در حدیث غدیر، به معنای «اولی» در آیه فوق است؛ یعنی اولی به تصرف؛ از این رو امیرالمؤمنین علی علیه السلام مطابق فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله به جز مقام نبوت و رسالت، سایر مناصب پیامبر صلی الله علیه و آله را دارد و «در عصر خود پیشوای امت و رهبر جامعه و اولی به تصرف در جان و مال مردم بوده است و این، همان مقام شامخ و رفیع امامت است که گاهی به آن، ولایت الهیه (ولایتی که از جانب خداوند به افراد خاصی در مقیاسی وسیع عطا می‌گردد) گفته می‌شود».^۲ آشکار است که فقط انسان‌هایی می‌توانند به مقام رفیع ولایت مطلقه برسند که در اوج کمال و قرب الهی باشند.

بنابراین اگر «مولی» به معنای «اولی به تصرف» باشد، مولی یعنی کسی که در تمام شؤون امامت مطلقه و ولایت دارد و اطاعت از او، همانند اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب است. اگر «مولی» به معنای «ناصر» و «محب» باشد؛ در این صورت حدیث غدیر فقط به این معنی است که امام علی علیه السلام همانند سایر مؤمنان بر برداران مؤمن خود این حق را دارد که او را دوست بدارند و از او حمایت کنند.

برای اثبات دیدگاه شیعه باید به دو مطلب پردازیم:

۱. ثابت کنیم که در لغت عرب، لفظ «مولی» به معنی «اولی به تصرف» و «ولی» و سرپرست و اختیاردار» به کار رفته است؛
۲. با قرائن و شواهدی ثابت کنیم که مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از به کار بردن لفظ «مولی»، همان «اولی به تصرف» و «ولی و سرپرست» است.

معنای مولی در لغت و قرآن

واژه مولی از ریشه «ولی» (به سکون لام) در لغت، به معانی گوناگونی مانند ناصر، همسایه، دوست، آزادکننده و آزادشده، هم‌قسم، هم‌پیمان، ولی و سرپرست، اولی به

۱. جعفر سبحانی؛ راهنمای حقیقت؛ ص ۳۲۶.

۲. همان.

تصرف و صاحب اختیار به کار رفته است.^۱ به گفته لغت‌شناسان در همه معانی این واژه، معنای نزدیکی و قرب در آمیخته است؛^۲ نزدیکی و قربی که سبب جواز نوع خاصی از تصرف، مالکیت و تدبیر می‌شود؛ مانند «ولئى میت» که بعد از مرگ در اموال او تصرف می‌کند و یا «ولئى صغیر» که می‌تواند در شؤون مالی صغیر اعمال تدبیر کند و یا «مولى العبد» که صاحب‌اختیار عبد و از همه کس نسبت به تدبیر عبد و تصرف در او، اولی و سزاوارتر است.

در قرآن نیز لفظ مولى به معنای اولی به تصرف و ولئى و سرپرست به کار رفته است؛ برای مثال خداوند می‌فرماید: «فَالْيَوْمَ لَا يُؤَخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»^۳ پس امروز (رستاخیز) نه از شما فدیة‌ای پذیرفته می‌شود و نه از کافران؛ و جایگاه شما آتش است و آن، برای شما اولی و سزاوار است و چه بد جایگاهی است». به گفته مفسرین لفظ مولى در این آیه، به معنای اولی است: «النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ أَيْ أُولَى لَكُمْ لِمَا أَسَأَلْتُمْ مِنَ الدُّنْيَا»^۴ آتش به دلیل گناہانی که مرتکب شده‌اید، شایسته و سزاوار شماست». همچنین در آیه «يَدْعُوا لِمَنْ صَرَّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبَيْتِ الْمَوْلَى وَ لِبَيْتِ الْعَشِيرِ»^۵ کسی (بت) را می‌خواند که زیانش از نفعش نزدیک‌تر است؛ چه ولئى و مصاحب بدی است»، لفظ مولى به معنی ولی است؛ زیرا بت‌پرستان بت‌های خود را ولی خود می‌خواندند.^۶

بنابراین لفظ مولى در لغت به معنای «اولی به تصرف» و «ولئى و سرپرست» به کار رفته است، اما آیا در حدیث غدیر نیز لفظ مولى به همین معانی است یا نه؟ برای

۱. احمد بن زکریا ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۶، ذیل واژه؛ مبارک بن محمد ابن اثیر؛ النہایة فی غریب الحدیث و الاثر؛ ج ۵، ذیل واژه.

۲. احمد بن زکریا ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۶، ذیل واژه؛ محمود بن عمر زمخشری؛ اساس البلاغہ؛ ذیل واژه..

۳. حدید: ۱۵.

۴. محمد بن عمر فخر رازی؛ تفسیر الکبیر؛ ج ۲۹، ص ۲۲۷؛ حسین بن مسعود بغوی؛ معالم التنزیل؛ ج ۸، ص ۲۹؛ محمود بن عمر زمخشری؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ ج ۴، ص ۴۷۶؛ عبدالرحمن بن علی ابن جوزی؛ زاد المسیر؛ ج ۸، ص ۱۶۸.

۵. حج: ۱۳.

۶. جعفر سبحانی؛ راهنمای حقیقت؛ ص ۳۲۵.

پاسخ به این سؤال باید به سراغ شواهد و قرائن برویم و از آن طریق اثبات کنیم که مراد رسول خدا ﷺ از حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً» چه بود.

قرائن و شواهد دلالت لفظ مولی بر ولایت و سرپرستی

برخی قرائن و شواهد به روشنی اثبات می‌کنند که مقصود از مولی، اولی به تصرف و یا ولی و صاحب مقام ولایت در تمام شؤون است که به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. فهم مخاطبان خطبه غدیر

یکی از استدلال‌های امامیه، فهم حاجیانی است که مخاطب خطبه رسول خدا ﷺ بودند. هم همه آن‌ها از بیانات رسول خدا ﷺ، نصب جانشینی امام علی علیه السلام بود. یکی از شعرایی که در روز واقعه تاریخی غدیر حضور داشت، حسان بن ثابت شاعر رسول خدا ﷺ بود. او با کسب اجازه از محضر پیامبر ﷺ برخاست و مضمون کلام پیامبر ﷺ را در قالب شعر بیان، و به جای لفظ مولی، از کلمه امام و هادی استفاده کرد:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ	بِحُمْ فَأَسْمِعِ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا
وَقَالَ فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَوَلِيِّكُمْ	فَقَالُوا وَلَمْ يُبَدُوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا
إِلَهُكَ مَوْلَانَا وَأَنْتَ وَلِيُّنَا	وَمَا لَكَ مِنَّا فِي الْوِلَايَةِ عَاصِيَا
فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي	رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامَا وَهَادِيَا
فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا وَلِيُّهُ	فَكُونُوا لَهُ أَنْصَارَ صَدَقَ مَوَالِيَا... ^۱

پیامبر ﷺ در روز غدیر به مسلمانان ندا کرد و گفت: «نبی و مولای شما کیست؟». بدون هیچ‌گونه درنگی گفتند: «خداوند مولای ماست و تو، ولی ما و از ما در این زمینه نافرمانی نخواهی دید». پیامبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود: «برخیز که تو بعد از من، پیشوا و هادی این خلقی؛ هر که من مولای اویم، علی مولای اوست و بر شماس است که به راستی پیرو او باشید».

۲. حدیث تهنئه

وقتی رسول خدا ﷺ، امام علی علیه السلام را به عنوان مولی و جانشین خود معرفی کرد،

۱. عبدالحسین امینی؛ الغدیر؛ ج ۱، ص ۶۰۹.

فرمود: «وَسَلِّمُوا عَلَيَّ يَا مَرْءَةَ الْمُؤْمِنِينَ؛ ای مردم! به علی علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین سلام و تبریک بگویید». بعد از امر رسول خدا صلی الله علیه و آله، حاضران به امام علی علیه السلام با لقب امیرالمؤمنین تبریک و تهنیت گفتند. علمای اهل سنت نیز این حدیث را در کتب خود ذکر کرده‌اند.^۱ برخی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین گفتند: «يَخَّ بَيْحَ لَكَ يَا ابْنَ أَبِيطَالِبٍ، أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ؛^۲ آفرین بر تو باد، آفرین بر تو باد، ای فرزند ابوطالب! تو مولای من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی».

۳. هماهنگی صدر و ذیل حدیث غدیر

رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر پیش از آنکه به ولایت امام علی علیه السلام تصریح کند، فرمود: «إِيهَا النَّاسُ! مَنْ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟». عبارت «اولی بکم»، اشاره به اولویت و اختیاری است که پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنین دارد. معنای اولویت پیامبر صلی الله علیه و آله آن است که خواسته حضرت، بر خواسته مردم مقدم است. پیامبر صلی الله علیه و آله صاحب اختیار و اولی به تصرف است و مردم باید از او اطاعت کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از این جمله فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، مشخص است که در اینجا مراد پیامبر صلی الله علیه و آله از مولی، همان اولویت و صاحب اختیاری است تا ارتباط معنوی جمله پیشین با جمله بعدی حفظ شود. در واقع پیامبر صلی الله علیه و آله می خواهد بگوید همان اولویت و اختیاری که من نسبت به شما دارم، برای علی علیه السلام نیز ثابت است.^۳

۴. استناد و احتجاج به حدیث غدیر

یکی از شواهد اعتبار سند و دلالت حدیث غدیر بر امامت، آن است که در موارد متعددی به این حدیث احتجاج شده است. برای مثال حضرت علی علیه السلام در حدیث معروف به «حدیث الإنشاد» در روز شورا (شورای شش نفره عمر)، ابتدا از فضایل خود و خاندانش سخن گفت و با حاضران با قید سوگند، احتجاج و استدلال نمود و جمع حاضر در هر مورد با سوگند سخنان حضرت را تأیید نمودند. در بخشی از این

۱. همان، ص ۵۰۸؛ علی بن حسن ابن عساکر شافعی؛ تاریخ مدینه دمشق؛ ج ۴۲، ص ۳۰۳.

۲. احمد بن علی خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۸، ص ۲۹۰؛ عبدالحسین امینی؛ الغدیر؛ ص ۴۵۱؛ حسن بن یوسف حلی؛ نهج الحق و کشف الصادق؛ ص ۱۲۹.

۳. حسن بن یوسف حلی؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ ص ۱۹۲.

حدیث آمده است:

قَالَ: أَنْشَدُكُمْ بِاللَّهِ فَهَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: " مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاةٍ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاةِ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ ذَلِكَ " غَيْرِي قَالُوا: لَا؛^۱ شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در جمع شما غیر از من کسی هست که پیامبر ﷺ درباره او فرموده باشد: هر کس من رهبر و مولای او هستم، علی رهبر و مولای اوست؛ خدایا دوستدارش را دوست بدار و دشمنش را دشمن بشمار. حاضران باید این مطلب را به غائبان برسانند؟ اعضای شورا گفتند: به خدا سوگند، نه.

حضرت علی عليه السلام همواره در مقابل مخالفین خویش، به واقعه غدیر اشاره می‌کردند و از آن‌ها می‌خواستند که آن واقعه بزرگ و تعهداتی را که در آن روز به پیامبر صلى الله عليه وآله سپرده‌اند، به یاد آورند. ایشان در اشعاری برای معاویه می‌نویسد:

فَأَوْجِبَ لِي وَوَلَايَتَهُ عَلَيْكُمْ
رسولُ اللَّهِ يومَ غدِيرِ خُمٍّ
فَوَيْلٌ لِّمَنْ وَبِلٌ ثُمَّ وَبِلٌ
لمن يلقى الإلهَ غداً بظلمى.^۲

و پیامبر خدا صلى الله عليه وآله در روز غدیر خم، به امر خدا ولایت را بر شما واجب نمود؛ پس وای بر آنکه در روز بازپسین به ملاقات خدا رسد؛ در حالی که به من ظلم نموده باشد.

۵. نامعقول بودن دلالت لفظ مولی بر معنای دوست

یکی از شواهدی که دیدگاه شیعه را تقویت می‌کند، اینکه عقلانی و منطقی نیست که پیامبر صلى الله عليه وآله در آن هوای گرم و سوزان حاجیان را ننگه دارد و به کسانی که جلوتر رفته‌اند، بگوید بازگردند و منتظر بمانند تا بقیه حاجیان هم از راه برسند و سپس به آنان بگوید: «هر کس من همسایه او هستم، این علی همسایه اوست؛ یا هر که من معتیق (آزادکننده) او هستم، علی معتیق اوست؛^۳ یا هر کس من دوست او هستم، علی نیز دوست اوست یا هر کس مرا یاری می‌کند، علی را نیز یاری کند». این معانی نمی‌تواند مراد رسول خدا صلى الله عليه وآله باشد؛ زیرا دوستی و برادری و یاری رساندن به یکدیگر، از روشن‌ترین مسائل اسلامی است که از آغاز اسلام وجود داشت؛ چنانچه

۱. عبدالحسین امینی؛ الغدیر؛ ج ۱، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۲. همان، ص ۳۹۵.

۳. حسن بن یوسف حلی؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ ص ۹۱.

قرآن می گوید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۱ مؤمنان برادر یکدیگرند». همچنین می فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»^۲ مردان و زنان با ایمان، ولی (و یار و یاور و دوستدار) یکدیگرند». بنابراین منظور پیامبر ﷺ، بیان مسئله بسیار مهم و اساسی اعلام ولایت و امامت علی عليه السلام و انتصاب او به این مقام بود.^۳ به جهت اهمیت بسیار بالای مسئله امامت است که خداوند در آیه تبلیغ با این لحن و تهدید با رسولش سخن می گوید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۴

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ *النهاية في غريب الحديث و الاثر*؛ تصحيح محمود محمد طناحي؛ چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*؛ تحقیق عبدالرزاق مهدی؛ چاپ اول، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن عساکر شافعی، علی بن حسن؛ *تاریخ مدینه دمشق*؛ تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۴. ابن فارس، احمد بن زکریا؛ *معجم مقاییس اللغة*؛ تصحيح عبدالسلام محمد هارون؛ چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. امینی، عبدالحسین؛ *الغدیر فی الكتاب و السنة و الأدب*؛ چاپ اول، قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۶ق.
۶. بغوی، حسین بن مسعود؛ *معالم التنزیل*؛ چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۷. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله؛ *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*؛ تحقیق محمدباقر محمودی؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمة عليهم السلام*؛ تصحيح

۱. حجرات: ۱۰.

۲. توبه: ۷۱.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ *پیام قرآن*؛ ج ۹، ص ۱۹۰.

۴. مائده: ۶۷.

- محمد بن محمدالحسین القائینی؛ چاپ اول قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۹. حلی، حسن بن یوسف؛ *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*؛ با مقدمه و تعلیق جعفر سبحانی؛ چاپ اول قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۵ش.
۱۰. _____؛ *نهج الحق و کشف الصدق*؛ قم، دارالهجرة، ۱۴۲۱ق.
۱۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ *تاریخ بغداد*؛ بیروت: نشر دار الکتب العلمیه، ۲۰۱۱م.
۱۲. رشید رضا، محمد؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۴ق.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر؛ *اساس البلاغه*؛ چاپ اول بیروت: دار صار، ۱۹۷۹م.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ تصحیح مصطفی حسین احمد؛ چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۵. سبحانی، جعفر؛ *راهنمای حقیقت (پرسش و پاسخ پیرامون عقاید شیعه)*؛ چاپ دهم، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری مشعر، ۱۳۹۲ش.
۱۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ *الإیتقان فی علوم القرآن*؛ تحقیق فؤاد احمد زمرلی؛ چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۳۱ق.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ *الدّر المثور فی التفسیر المأثور*؛ چاپ اول قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱. شوشتری، قاضی نورالله؛ *احقاق الحق*؛ با تعلیقه سید شهاب الدین حسین مرعشی نجفی؛ قم: منشورات مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۸. شوکانی، محمد بن علی؛ *فتح القادیر*؛ چاپ اول دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *التفسیر الکبیر*؛ چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ق.
۲۰. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم؛ *ینابیع المودّة*؛ چاپ اول بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۸ق.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان؛ *پیام قرآن*؛ چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ش.
۲۲. واحدی نیشابوری، علی بن احمد؛ *اسباب النزول*؛ تحقیق کمال بیسونی زغلول؛ چاپ اول بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.

چرایی تفاوت نماز شیعه و اهل سنت

فردوس کاندی*

اشاره

دو فرقه مهم در اسلام، شیعیان و اهل تسنن هستند. آن‌ها در اصول دین مانند توحید، نبوت و معاد با یکدیگر مشترک هستند. قرآن و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نماز (با اندکی اختلاف)، روزه و حج، از مشترکات میان این دو مذهب اسلامی به حساب می‌آید، اما در اجرا کردن برخی از احکام، با یکدیگر دچار اختلافاتی شده‌اند که ناشی از تصمیم‌گیری‌های خلفای پس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عدم تبعیت و پیروی از دستورات ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام است. در این مقاله به برخی از موارد اختلافی در اجرای احکام میان این دو فرقه مهم اسلامی می‌پردازیم.

۱. چرایی تفاوت محتوای اذان اهل تسنن با شیعیان

جملات اذان در میان شیعه و سنی، تا حدودی متفاوت است؛ برای مثال در مذهب شیعه جمله «حی علی خیر العمل» وجود دارد، اما در اذان اهل سنت این بند وجود ندارد و در اذان صبح اهل سنت «الصلاه خیر من النوم» گفته می‌شود. شیعیان اجماع دارند که این شعار توحیدی توسط جبرئیل برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده شده است؛^۱ این در حالی است که اهل سنت معتقدند اذان از طریق رؤیا گرفته شده است. بعضی این رؤیا را به «عبدالله بن زید» و بعضی به «عمر بن خطاب» و بعضی به «ابی بن کعب» نسبت داده‌اند که همگی مردود است؛ زیرا روایاتی نقل شده از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام

* دانش‌آموخته سطح سه جامعه الزهراء عَلَيْهَا السَّلَام.

۱. عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی؛ الدرالمشهور؛ ج ۲، ص ۲۹۴.

خلاف آن است.^۱ در حدیث صحیح زراره و فضیل بن یسار از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود: «وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به معراج رفت و به بیت المعمور رسید، جبرئیل هنگام نماز اذان و اقامه گفت». امام علیه السلام پس از بیان چگونگی اذان و اقامه فرموده است: «پس از آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد که بلال اذان گو باشد. او نیز تا هنگام وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اذان می‌گفت».^۲

فقه‌های شیعه در کتب فقهی خود، تصریح می‌کنند که شهادت بر ولایت امام علی علیه السلام جزء اذان و یا اقامه نیست و هیچ کس حق ندارد آن را به عنوان جزء آن دو بر زبان جاری کند؛^۳ ولی از آنجا که شهادت به ولایت امام علی علیه السلام شرط ایمان و ولایت است، گفتن آن در اذان بدون قصد جزئیت بلا مانع است.^۴

اهل سنت پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به دستور خلیفه دوم جزئی از اذان را حذف کردند و جزء دیگری را جایگزین آن نمودند؛ چنانکه تاریخ و روایات صحیح از طریق شیعه و سنی گواهی می‌دهند که «حی علی خیر العمل» جزء اذان بوده است،^۵ در حالی که خلیفه دوم در دوران خلافتش به تصور اینکه مردم با شنیدن آن گمان می‌برند که نماز بهترین عمل هاست و دیگر به سراغ جهاد نمی‌روند، آن را از اذان حذف کرد.^۶ جمله «الصلوة خیر من النوم» نیز در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله جزء اذان نبود و بعدها به اذان اضافه شده است. در منابع اهل سنت آمده است که خلیفه دوم از «متععه زنان»، «متععه حج» و «حی علی خیر العمل» نهی کرد، آن‌ها را تحریم نمود و اعلام کرد که انجام‌دهنده آن‌ها را مجازات می‌کند.^۷

بنابراین همه اجزای اذان به همان صورت اولی که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی شده است، باقی مانده است؛ ولی اذانی که اهل سنت می‌گویند نسبت به اذانی که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشریح شد، با توجه به حذف «حی علی خیر العمل» و اضافه کردن

۱. محمد تقی مجلسی؛ روضة المتقین؛ ج ۲، ص ۲۱۳ و ۲۱۸.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۵، ص ۳۶۹ و ۴۱۶.

۳. محمد حسن نجفی؛ جواهر الکلام؛ ج ۹، ص ۸۶.

۴. علی نمازی؛ مستدرک سفینه البحار؛ ج ۶، ص ۸۵.

۵. علی بن حسام متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۸، ص ۳۴۲.

۶. سید بدرالدین الحوثی؛ رسائل سید بدر الدین؛ ص ۱۱.

۷. محمد بن جریر طبری؛ المستترشد؛ ص ۵۱۶.

«الصلوة خیر من النوم» هم ناقص است و هم اضافه دارد.

۲. چرایی خواندن نمازهای پنج‌گانه توسط شیعیان در سه نوبت و اهل سنت در پنج نوبت

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گاهی میان دو نماز را جمع می‌کرد، اما در اینکه این کار برای هر زمان و مکانی جایز است و یا به زمان و مکان و حالت و شرایط خاصی اختصاص دارد، دو نظر وجود دارد. شیعیان معتقدند در نخستین اوقات نماز ظهر می‌توان پس از پایان نماز ظهر، نماز عصر را به جا آورد. اهل سنت بر این باورند که جمع بین دو نماز برای مکان‌ها، زمان‌ها و شرایط خاصی جایز است.

سبب اختلاف در اوقات نمازها، اختلاف در طریق گرفتن و دریافت احکام است؛ زیرا مطابق روایاتی که از ائمه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام رسیده است و نیز طبق اطلاق آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ»، وقت نماز ظهر و عصر از اول ظهر شرعی تا غروب آفتاب است و در تمام این وقت، خواندن نماز ظهر و عصر پشت سر هم یا با فاصله جایز است. اگر چه برای هر یک از ظهر و عصر، وقت فضیلت خاصی است که خواندن نماز در اوقات فضیلت مستحب است. شیخ احمد شاکر از عالمان اهل سنت، بعد از نقل کلام ابن سیرین به جواز جمع می‌گوید: «حکم به جمع، کمکی است به طاعت مردم عادی؛ البته نباید این حکم موجب شود که جمع، عادت مردم شود؛ همان‌گونه که ابن سیرین به آن اشاره کرده است».^۱

کلینی به سند خود از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده است: «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز ظهر و عصر را بدون عذر، از هنگام زوال خورشید با مردم به جماعت به جای آورد و این جمع را برای گشایش کار بر امت خود انجام داد».^۲

شیخ طوسی نیز در تهذیب الاحکام و الاستبصار به سند خود از اسحاق بن عمار نقل می‌کند که از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسید: «آیا می‌توانم بین مغرب و عشا را بدون هیچ عذری جمع کنم؟». حضرت فرمود: «اشکالی ندارد».^۳ مذاهب چهارگانه اهل سنت جمع بین نمازها را جایز نمی‌دانند، مگر در دو مورد خاص که در عرفه و مزدلفه

۱. محمد بن عیسی ترمذی؛ سنن ترمذی؛ ج ۱، ص ۳۵۸ و ۳۵۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۲۸۶.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۲، ص ۲۶۳؛ محمد بن حسن طوسی؛ الاستبصار؛ ج ۱،

می‌باشد. حنبلی‌ها، مالکی‌ها و شافعی‌ها بر خلاف حنفی‌ها، افزون بر دو مورد یاد شده، جمع بین نمازها را در حال سفر نیز جایز می‌دانند. برخی از این گروه‌ها با هم خواندن دو نماز را در موارد اضطراری جایز می‌دانند.^۱ دیدگاه قرآن و روایات، بهترین حجیت شرعی جواز نماز در اوقات سه‌گانه است. اگر چند قرآن کریم در موارد متعددی^۲ از اصل وجوب نماز سخن گفته و به جزئیات پرداخته است، ولی درباره اوقات نماز می‌فرماید: «نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب (نیمه‌شب) برپا دار؛ و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را؛ چرا که قرآن فجر، مشهود (فرشتگان شب و روز) است».^۳ بنابراین در قرآن کریم سه وقت برای نماز ذکر شده است، نه پنج وقت.^۴

در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بین نماز ظهر و عصر و نیز بین نماز مغرب و عشاء را جمع کرد. از آن حضرت در این مورد پرسیدند، فرمود: «این‌گونه عمل کردم تا حرج و مشقت بر امتم نباشد».^۵ همچنین نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بین ظهر و عصر و مغرب و عشاء را جمع کرد؛ در حالی که نه خوف و نه سفری در کار بود.^۶ امام صادق علیه السلام فرموده است: «هنگامی که خورشید به حد زوال رسید، وقت نماز ظهر و عصر فرا می‌رسد؛ تو آزادی که آن دو را در هر وقتی خواستی، بخوانی تا زمانی که خورشید غروب کند».^۷

مسلم روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله جمع بین نمازها را در مسافرت خود در غزوه

۱. ر.ک: عبدالرحمن جزیری؛ الفقه علی المذهب الاربعه؛ ج ۱، ص ۴۰۹.

۲. قرآن کریم در ۸۲ آیه از مسئله نماز یاد می‌کند؛ مانند آیات ۳، ۴۳، ۴۵، ۸۳، ۱۱۰، ۱۲۵، ۱۵۳، ۱۷۷، ۲۳۸، ۲۷۷ سوره بقره و سوره‌های دیگر قرآن.

۳. اسراء: ۷۸: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِلدُّلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَفُؤَاءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ فُؤَاءَانَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا».

۴. ر.ک: محمد بن احمد ابن‌رشد؛ بدایة المجتهد؛ ج ۱، ص ۱۷۰، ۱۷۳ و ۱۷۴ و ج ۲، ص ۳۷۴؛ صحیح بن مسلم نیشابوری؛ صحیح مسلم؛ ج ۴، ص ۴۲ - ۳۹، ۳۹ - ۴۲؛ محمد بن علی الشوکانی؛ نیل الاوطار؛ ج ۳، ص ۲۱۳.

۵. محمد بن عبدالباقی زرقانی؛ شرح زرقانی بر موطأ مالک؛ ج ۱، ص ۲۹۴: «جمع النبی صلی الله علیه و آله بین الظهر و العصر و بین المغرب و العشاء فقیل له فی ذلك فقال صنعت هذا لئلا تخرج أمتی».

۶. یحیی بن شرف النووی؛ شرح النووی علی صحیح مسلم؛ ج ۵، ص ۲۱۸ - ۲۱۳.

۷. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۴، ص ۱۲۶: «إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ وَقْتُ الظُّهْرِ وَالعَصْرِ جَمِيعًا إِلَّا أَنَّ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ ثُمَّ أَنْتَ فِي وَقْتٍ مِنْهُمَا جَمِيعًا حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ».

تبوک انجام داد. سعید بن جبیر نیز می‌گوید: «از ابن عباس سبب آن را پرسیدم؟ گفت: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خواست که امت خود را در سختی نیندازد».^۱ البته روایات فراوانی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علمای اهل سنت در جواز جمع بین دو نماز حتی در غیر سفر و خطر وارد شده است.^۲

۳. چرایی تکتف (دست بستن) اهل سنت در نماز

همه مذاهب اسلامی بر واجب نبودن بستن دست‌ها در نماز، اتفاق نظر دارند. و استحباب بستن دست‌ها در نماز میان اهل سنت شهرت دارد. حنفیه، شافعیه و حنابله بستن دست‌ها در هنگام نماز را جزء سنت می‌دانند. مالکیه بستن دست‌ها را در نماز مستحبی جایز می‌دانند، اما در نمازهای واجب باز بودن دست‌ها را مستحب می‌شمارند. برخی دیگر از تابعین و علمای اهل سنت مانند عبدالله زبیر، حسن بصری، ابن سیرین و لیث بن سعد با دست باز نماز می‌خوانده‌اند.^۳ محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام در مورد فردی که با دست بسته نماز می‌خواند و دست راست خود را بر روی دست چپ می‌گذارد، سؤال کردم، حضرت فرمود: «این عمل را انجام نده».^۴

روش بستن دست‌ها، بدعتی است که بعد از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایجاد شد؛ یعنی در دوران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود نداشت و در دوران خلیفه دوم شروع شد. از آن زمان به بعد، این حالت باب شد^۵ و اکنون نیز بیشتر اهل سنت به روش خلیفه دوم عمل می‌کنند،^۶ ولی امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام به شیعیان فرموده‌اند که به روش و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱. علی بن یونس نباطی بیاضی؛ الصراط المستقیم؛ ج ۳، ص ۲۹۱.

۲. ر.ک: جعفر سبحانی؛ الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف؛ ج ۱، ص ص ۳۲۲ - ۲۷۵.

۳. محیی‌الدین بن شرف النووی؛ المجموع فی شرح المهدب؛ ج ۳، ص ۳۱۱.

۴. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۷، ص ۲۶۶.

۵. شاهد این مطلب حدیث سهل بن سعد است که بخاری روایت می‌کند: «كان الناس يومرون ان يضع الرجل اليد اليمنى على ذراعه اليسرى في الصلاة». احمد بن علی ابن حجر عسقلانی؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری؛ ج ۲، ص ۲۲۴. حال اگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به قبض امر کرده بود، معنا نداشت که گفته شود: کان الناس يومرون؛ بلکه باید گفته می‌شد: «كان النبي يامر».

۶. حنفیه، شافعیه و حنابله قبض را سنت و مستحب، ولی مالکیه باز بودن دست‌ها را مستحب می‌دانند.

محمدجواد مغنیه؛ الفقه علی المذاهب الخمسة؛ ج ۱، ص ۱۱۱ - ۱۰۹.

عمل کنند و نماز با دستان باز بخوانند؛^۱ چنانکه شیخ صدوق از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده است که حضرت فرمود: «لَا يَجْمَعُ الْمُسْلِمُ يَدَيْهِ فِي صَلَاتِهِ وَهُوَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَتَشَبَّهُ بِأَهْلِ الْكُفْرِ يَعْنِي الْمَجُوسَ»^۲؛ مسلمان نباید در نماز و در حالی که در مقابل خداوند عزوجل ایستاده است، دستانش را جمع کند. این عمل تشبه به اهل کفر (یعنی مجوسیان) است».

ابی حمید ساعدی در حدیثی، هیچ‌گونه عملی مثل بستن دست‌ها را در نماز پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذکر نکرده است؛ بلکه ذکر کرده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بعد از تکبیر دست‌ها را پایین آورده و سپس به دو پهلو چسبانند.^۳ زراره نیز از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده است که امام فرمود: «وَلَا تُكْفِّرُ فَإِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الْمَجُوسُ»^۴ دست‌هایت را در نماز نبند؛ چون این عمل از اعمال مجوس است».

عمل تکتف نزد سه مذهب حنفی، حنبلی و شافعی مستحب است: «قرار دادن دست راست بر روی دست چپ زیر ناف یا بالای آن، نزد سه تن از ائمه مذاهب چهارگانه، سنت است».^۵ این عمل نزد مذهب مالکیه، مکروه می‌باشد.^۶ در بعضی از متون اهل سنت و مورد قبول وهابیت، تکفیر یا تکتف از بدعت‌ها و اضافات به دین دانسته شده است؛ چنانکه گفته‌اند: «دست بسته بودن فقط در نماز مستحب، جایز است».^۷

از دیگر دلایل اهل سنت برای جواز تکتف در نماز، این است که در کتاب صحیح مسلم به نقل از وائل بن هجر آمده است: «پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وقتی که خواست نماز بخواند، دست راست را بر روی دست چپ قرار داد».^۸ این حدیث از نظر سند، مخدوش و

۱. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۷، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.

۲. محمد بن علی صدوق؛ الخصال ج ۲، ص ۶۲۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: جعفر سبحانی؛ الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۹۳ - ۱۶۹.

۳. احمد بن حسین بیهقی؛ سنن بیهقی؛ ج ۲، ص ۷۲، ۷۳، ۱۰۱، ۱۰۲؛ سلیمان بن اشعث ابی داود؛ سنن ابی داود؛ ج ۱، ص ۱۹۴.

۴. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۴، ص ۷۱۰.

۵. عبدالرحمن الجزیری؛ الفقه علی المذاهب الاربعه؛ ج ۱، ص ۲۵۱.

۶. مالک بن انس الاصبیحی؛ المدونة الكبرى؛ ج ۱، ص ۷۴.

۷. محمد بن احمد ابن رشد؛ بدایة المجتهد و نهایة المقتصد؛ ج ۱، ص ۹۹.

۸. صحیح بن مسلم نیشابوری؛ صحیح مسلم؛ ج ۴، ص ۱۱۴.

مرسله است؛ بنابراین نمی‌توان به این حدیث تمسک کرد. در نتیجه علت تکتف در نماز، اولاً در میان اهل‌تسنن نیز مورد اختلاف است. ثانیاً ریشه تاریخی این عمل، بدعت است و در اصل کیفیت نماز در اسلام چنین چیزی نبوده است.^۱

۴. چرایی شکسته خواندن نماز در سفر توسط شیعیان و کامل خواندن آن در سفر توسط برخی از اهل سنت

شرایط شکسته خواندن نماز نزد مشهور علمای امامیه شش مورد است: ۱. مسافت، ۲. قصد مسافت و استمرار آن، ۳. خارج شدن از حد ترخص، ۴. شغلش سفر نباشد، ۵. قصد اقامت بیش از ده روز نداشته باشد، ۶. سفر مباح بوده و حرام نباشد. اگر چه در بیان شرایط قصر میان علمای امامیه تفاوت‌هایی وجود دارد، اما در نهایت، برگشت به همین شش شرط دارد.

در میان مذاهب اهل سنت در شرایط قصر، اختلاف وجود دارد؛ به طوری که از حداقل دو شرط تا حداکثر هشت شرط نقل شده است.^۲ از علمای شافعی، سمرقندی هشت شرط بیان کرده است،^۳ ولی موسی الحجاوی پنج شرط بیان کرده^۴ و محیی‌الدین نووی چهار شرط ذکر کرده است.^۵ الآبی از علمای مالکیه، پنج شرط ذکر کرده^۶ و ابن‌قدامه از حنبلیه، سه شرط ذکر کرده است.^۷ بنابراین فریقین در مسافت، اتفاق نظر و اجماع دارند؛ هر چند در مقدار و حد آن اختلاف نظر دارند. لذا یکی از بدعت‌های عثمان که سبب اعتراض و آغاز مخالفت‌های مسلمانان با وی شد، کامل خواندن نماز در منی در سال ۲۹ هجری و سال ششم خلافتش بوده است.^۸

۱. ر.ک: جعفر الهادی؛ فقه مقارن؛ ج ۱، ص ۱۹.

۲. علاء‌الدین محمد سمرقندی؛ تحفة الفقهاء؛ ج ۱، ص ۱۴۷.

۳. زکریا بن محمد انصاری؛ فتح الوهاب؛ ج ۱، ص ۱۲۵.

۴. موسی بن احمد الحجاوی؛ الاقناع لطالب الانتفاع؛ ج ۱، ص ۱۵.

۵. محیی‌الدین بن شرف النووی؛ روضة الطالبین؛ ج ۱، ص ۴۹۸.

۶. صالح بن عبدالسمیع الابی‌الزهري؛ الثمر الدانی (فقه المذهب المالکی)؛ ص ۲۲۳.

۷. عبدالرحمن بن محمد ابن‌قدامه مقدسی؛ الشرح الکبیر؛ ج ۲، ص ۹۱، ۹۳ و ۹۶.

۸. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۸، ص ۴۶۶؛ محمدصادق نجمی؛ اضواء علی الصحیحین؛ ص ۴۲۹ و ۴۳۰.

فقهای امامیه و عامه، مسافت را معیار و ملاک اصلی قصر نماز مسافر ذکر کرده‌اند.^۱ شرط اصلی عنوان مسافر، طی مسافت خاص است.^۲ تعیین مسافت توسط جبرئیل برای رسول خدا ﷺ، دلیل بر این است که ملاک و معیار قصر، مسافت است.^۳

فهرست منابع

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
۲. ابن رشد، محمد بن احمد؛ بدایة المجتهد و نهاية المقتصد؛ قاهره: مکتبه ابن تیمیة، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن قدامه مقدسی، عبدالرحمن بن محمد؛ الشرح الكبير؛ بیروت: دار الکتب العربی، [بی تا].
۴. الابی الازهری، صالح بن عبدالسمیع؛ الثمر الدانی (فقه المذهب المالکی)؛ بیروت: المکتبه الثقافیة، ۱۳۳۵ ق.
۵. ابی داود سجستانی، سلیمان بن اشعث؛ سنن ابی داود؛ قاهره: دار الحدیث، ۱۴۲۰ ق.
۶. الاصبیحی، مالک بن انس؛ المدونه الكبرى؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].
۷. انصاری، زکریا بن محمد؛ فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا].
۸. بیهقی، احمد بن حسین؛ سنن بیهقی؛ تحقیق عبدالقادر محمد؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
۹. جزیری، عبدالرحمن؛ الفقه علی المذهب الاربعه؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۸ ق.
۱۰. الحجاوی، موسی بن احمد؛ الاقناع فی فقه الامام احمد بن حنبل؛ تصحیح و تعلیق عبداللطیف محمد موسی السبکی؛ قاهره: مکتبه التجاریه الكبرى، ۱۳۵۱ ق.

۱. جعفر بن حسن محقق حلی؛ المختصر النافع فی فقه الإمامیه؛ ج ۱، ص ۵۰؛ محمد بن مکی عاملی؛ الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه؛ ج ۱، ص ۲۱۲؛ سید روح الله موسوی خمینی؛ تحریر الوسیله؛ ج ۱، ص ۴۴۹.

۲. همان.

۳. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۸، ص ۴۶۱.

۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ چاپ اول قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۲. زرقانی، محمد بن عبدالباقي؛ شرح الزرقانی علی موطا الامام مالک؛ قاهره: مكتبة التجاریه الكبرى، ۱۳۵۵ق.
۱۳. سبحانی، جعفر؛ الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف؛ چاپ اول قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۳۸۱ش.
۱۴. سمرقندی، علاءالدین محمد؛ تحفة الفقهاء؛ چاپ اول بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر؛ الدرالمشور؛ جده: دارالمعرفه، ۱۳۶۵ش.
۱۶. الشوکانی، محمد بن علی؛ نیل الاوطار؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
۱۷. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ اول قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۱۸. طبری، محمد بن جریر؛ المسترشد؛ قم: مؤسسه الثقافه الاسلامیه، [بی تا].
۱۹. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام؛ تصحیح حسن الموسی خراسان؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۰. _____؛ الاستبصار؛ تصحیح حسن الموسی خراسان؛ چاپ اول تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۲۱. عاملی، محمد بن مکی؛ الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۲۲. الهادی، جعفر؛ فقه مقارن؛ قم: دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت، ۱۳۷۹ش.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۴. متقی هندی، علی بن حسام؛ کنز العمال؛ بیروت: مؤسسه الرساله، [بی تا].
۲۵. مجلسی، محمد تقی؛ روضه المتقین؛ تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ اسلامی، [بی تا].
۲۶. محقق حلی، جعفر بن حسن؛ المختصر النافع فی فقه الإمامیه؛ قم: مطبوعات دینی، ۱۳۷۶ش.

٢٧. مغنيه، محمدجواد؛ *الفقه على المذاهب الخمسة*؛ چاپ دهم، بيروت: دار التيار الجديد، ١٤٢١ق.
٢٨. موسوی خمینی، سید روح الله؛ *تحریر الوسیلة*؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، [بی تا].
٢٩. نباطی بیاضی، علی بن یونس؛ *الصراط المستقیم*؛ چاپ اول، نجف: مطبعة الحیدریة، ١٣٨٤ق.
٣٠. نجفی، محمد حسن؛ *جواهر الکلام*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٦٧ش.
٣١. نجمی، محمدصادق؛ *اضواء علی الصحیحین*؛ قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ١٤١٩ق.
٣٢. نمازی، علی؛ *مستدرک سفینه البحار*؛ قم: جامعه مدرسین، ١٤١٩ق.
٣٣. نیشابوری، صحیح بن مسلم؛ *صحیح مسلم*؛ بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ١٣٤٧ق.
٣٤. النووی، محیی الدین بن شرف؛ *روضه الطالبین وعمدة المفتین*؛ تحقیق: زهیر شاویش؛ چاپ سوم، بیروت: المكتب الإسلامی، ١٤١٤ق.
٣٥. _____؛ *شرح النووی علی صحیح مسلم*؛ بیروت: دار القلم، ١٤٠٧ق.
٣٦. _____؛ *المجموع فی شرح المهذب*؛ بیروت: دارالهدایة، ١٤٢٨ق.

پرسش و پاسخ های مناطق تلفیقی شیعه و اهل سنت

حجت الاسلام والمسلمین عبدالله اورعی مؤمنی*

اشاره

برخی از آیات قرآن کریم، به مقوله پرسشگری و یافتن پاسخ و دانستن مجهولات توجه نموده است. بر اساس آموزه های دینی، کسانی که نسبت به مسئله ای علم ندارند؛ باید به سراغ آگاهان بروند و از آن ها سؤال کنند؛ چنانکه خداوند به کسانی که علم ندارند، فرمان می دهد از اهل ذکر یا همان آگاهان پرسید: «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱. بر این اساس کسانی که علم دارند، موظفند به کسانی که علم ندارند و به کسانی که از آن ها سؤال می کنند، پاسخ مطلوب بدهند؛ حتی اگر احساس کنند که موضوع مورد سؤال کم اهمیت است و یا چیزی باشد که معمولاً دیگران آن را می دانند؛ زیرا دستور به پرسشگری و اهتمام به پرسشگری، مستلزم لزوم پاسخگویی توسط مراجعه شونده گان است. از همین روست که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهُ السُّؤَالُ فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ تُوَجَّرُ أَرْبَعَةُ السَّائِلِ وَالْمُتَكَلِّمِ وَالْمُسْتَمِيعِ وَالْمُحِبِّ لَهُمْ»^۲ دانش، گنجینه هایی است که کلید آن، پرسشگری است؛ پس پرسید. خداوند شما را رحمت کند که چهار گروه پاداش می برند: سؤال کننده، پاسخ دهنده، شنونده و دوستدار آنان».

الف) گریه بر فراق عزیزان از نظر اسلام چه حکمی دارد؟

خداوند در قرآن، دین را امری فطری معرفی می کند که مطابق آفرینش بشر است. اگر

* کارشناس ارشد مذاهب اسلامی.

۱. انبیاء: ۷؛ نحل: ۴۳.

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۱.

کسی عزیزی را از دست دهد، بر اساس خلقت و فطرت و طبیعت وجودی‌اش و بنا بر غلیان احساسات درونی‌اش، به خاطر عزیز از دست رفته‌اش می‌گریسد. اسلام رفتاری را که برخاسته از فطرت انسان است، کاری ناروا معرفی نمی‌کند؛ چنانکه فرموده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۱ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند». از دیدگاه تمام مذاهب اسلامی، آهسته گریستن و اشک ریختن جایز است. از نظر شیعیان، شافعیان و حنابله، گریه با صدای بلند نیز جایز است. البته این امر از نظر مالکیه و حنفیه، حرام است. از نظر تمامی مذاهب اسلامی رفتارهایی مانند چنگ زدن و خراشیدن صورت، کندن مو و فریادهای غیرمتعارف، جایز نیست.^۲ فقهای شیعه، گریستن در غم از دست دادن شخص مؤمن را مستحب دانسته‌اند.^۳ روشن است که انسان مؤمن در هر شرایطی باید به تقدیر و قضای الهی راضی باشد، اما گریستنی که ناشی از عواطف انسانی و روابط صمیمانه است، منافاتی با رضایت به قضای الهی ندارد. اگر گریستن همراه با بدگویی به آفریدگار هستی و یا شکوه از خداوند باشد، اسلام آن را نمی‌پذیرد و از آن نهی کرده است. در روایات گزارش‌های بسیاری از گریستن پیامبر صلی الله علیه و آله در مصیبت عزیزانش نقل شده است که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. گریستن بر ابراهیم

عبدالرحمان بن عوف به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که به سبب فوت فرزند خردسالش ابراهیم می‌گریست، گفت: «آیا شما هم ای پیامبر خدا؟!». حضرت فرمود: «ای پسر عوف! چشم می‌گرید و قلب غمگین است، اما چیزی به جز آنچه خداوند از آن راضی

۱. روم: ۳۰.

۲. عبدالرحمن الجزیری؛ *الفتحه علی المذاهب الاربعه*؛ ج ۱، ص ۵۳۲؛ سید روح‌الله موسوی خمینی؛ *تحریر الوسیله*؛ ج ۱، ص ۹۳.

۳. سید محمدکاظم یزدی؛ *العروه الوثقی*؛ ج ۱، ص ۱۳۰؛ سید روح‌الله موسوی خمینی؛ *تحریر الوسیله*؛ ج ۱، ص ۹۳.

باشد، نمی‌گویم». سپس فرمود: «ما در فراق جدایی تو ای ابراهیم، محزون و غمگین هستیم».^۱

۲. گریستن بر حمزه علیه السلام

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدن بی‌جان حمزه عموی عزیزش را دید، گریه کرد. سعد بن معاذ نیز زنان قبیله‌اش را به درب خانه آن حضرت فرستاد تا بر حمزه گریه کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز پس از شنیدن گریه آنان برایشان دعا کرد.^۲

۳. گریستن بر جعفر بن ابیطالب علیه السلام

هنگامی که خبر شهادت جعفر و همراهانش را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادند، آن حضرت گریه کرد. سپس به خانه او رفت و خبر شهادتش را به همسرش اسماء داد و به او تسلیت گفت. حضرت فاطمه علیها السلام که از شهادت جعفر مطلع شد، گریه کرد. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلَى مِثْلِ جَعْفَرٍ فَلْتُنَبِّكِ الْبَوَاكِي»؛^۳ بر شخصی مانند جعفر باید گریه کنند گریه‌کنندگان».

ب) آیا اطعام کردن و غذا دادن در ایام عزا و سوگواری جایز است؟

انسان، موجودی عاطفی و اجتماعی است و برای تأمین نیازهای خود به دیگران نیاز دارد. این نیاز در زمان‌های بحرانی و بروز مصیبت تشدید می‌شود. سنت تسلیت دادن و آرامش بخشیدن به شخص مصیبت‌دیده به شیوه‌های گوناگون سنتی، در میان همه مردمان جهان رواج دارد. یکی از آداب اسلامی در برخورد و آرامش بخشیدن به داغ‌دیدگان، شرکت در مجالس عزای مؤمنان و تهیه غذا توسط همسایگان یا نزدیکان صاحب عزا برای داغ‌دیدگان است. در روایتی آمده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بعد از شنیدن خبر شهادت جعفر بن ابیطالب علیه السلام، تا سه روز برای خانواده ایشان غذا تهیه نمود و برای آن‌ها فرستاد. پس از آن غذا فرستادن برای صاحبان مصیبت، جزء سنت‌های اسلام شد.^۴ امام صادق علیه السلام نیز غذا خوردن نزد مصیبت‌زدگان و با خرج

۱. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح بخاری؛ ج ۲، ص ۸۳.

۲. محمد بن سعد کاتب واقدی؛ الطبقات الکبری؛ ج ۳، ص ۱۱.

۳. علی بن محمد ابن اثیر؛ أسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ج ۱، ص ۳۴۳.

۴. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۴۸.

آنان را از رفتارهای جاهلیت معرفی کرده و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را فرستادن غذا برای مصیبت‌زدگان معرفی نموده است.^۱

از نظر فقهای شیعه، مستحب است بعد از دفن میت، به صاحبان عزا سرسلامتی داده شود. اگر مدتی بگذرد و به سبب سرسلامتی دادن، مصیبت در خاطر صاحب عزا زنده شود، ترک آن بهتر است. همچنین مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت، غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.^۲ حال شاید این سؤال مطرح شود که چرا صاحبان عزا غذا تهیه، و از میهمانان پذیرایی می‌کنند؟ اگر چه سنت پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که مؤمنین برای داغ‌دیدگان غذا تهیه کنند، اما از آن رو که اطعام مؤمنان و به‌ویژه فقرا و مستمندان از ثواب بسیار بالایی برخوردار است، اگر نیت مصیبت‌دیدگان رساندن ثواب این اطعام و پذیرایی به اموات باشد، می‌تواند از ثواب بالایی برخوردار باشد. از این رو برخی از علمای اهل سنت به جواز (اباحه، استحباب یا کراهت) فتوا داده‌اند؛ چنانکه طحاوی به نقل از محمد بن عبدالستار الکردی می‌نویسد: «روایت دلالت بر درست کردن غذا به دست بستگان میت و دعوت دیگران بر آن دارد».^۳ اداره فتای امارات نیز در این زمینه می‌نویسد: «اگر مقصود بستگان میت از اطعام، صدقه دادن و احسان از طرف میت باشد؛ اشکال ندارد».^۴ البته گروهی نیز به کراهت اطعام از طرف بستگان میت فتوا داده‌اند.^۵

در این میان تنها علمای سلفی و وهابی، فتوای تحریم داده‌اند. شورای فتای عربستان می‌نویسد: «جایز نیست بستگان میت غذا درست کنند؛ چه از مال ورثه باشد که از ثلث متوفی باشد یا از مال شخصی که به آن‌ها رسیده است؛ زیرا این خلاف سنت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است».^۶ روایات بسیاری با سند صحیح در کتب اهل سنت آمده است که بیانگر جواز اطعام مؤمنان توسط خانواده میت است. اخنس بن قیس می‌گوید:

۱. همان، ص ۱۸۲.

۲. سید محمد حسن بنی‌هاشمی خمینی؛ توضیح المسائل مراجع؛ ج ۱، ص ۳۴۷، مسئله ۶۳۲.

۳. احمد بن محمد طحاوی؛ حاشیه الطحاوی علی مرقی الفلاح؛ ج ۱، ص ۴۱۰.

۴. اداره فتای امارات؛ ۱۰ ژولای ۲۰۰۹، مسئله ۶۲۳۱.

۵. وزارة الاوقاف والشتون الاسلامیه الكويت؛ الموسوعه الفقهيه الكويتیه؛ ج ۴، ص ۴.

۶. اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه والافتاء فی السعودیه؛ فتاوی اللجنة الدائمة؛ ج ۹، ص ۱۴۹.

«وقتی مردم از تشیع جنازه عمر بن خطاب بازگشتند، برای مردم غذا آوردند؛ ولی مردم از غصه‌ای که داشتند، چیزی نمی‌خوردند تا آنکه عباس بن عبدالمطلب مردم را به خوردن غذا دعوت و خود نیز دست به سوی غذا دراز کرد. سپس مردم از غذا خوردند.»^۱ همچنین یکی از انصار نقل می‌کند: «با رسول خدا ﷺ به تشیع جنازه یکی از انصار رفتیم. وقتی حضرت از دفن بازگشت، شخصی از طرف همسر متوفی حضرت را دعوت کرد. حضرت نیز اجابت کرد و ما به همراه ایشان بودیم. غذا آوردند و پیامبر ﷺ و ما غذا خوردیم.»^۲ ابوذر، صحابی بزرگوار رسول خدا ﷺ به دخترش وصیت کرد: «برای کسانی که برای دفن من می‌آیند، گوسفندی ذبح کن و از آنان پذیرایی نما.»^۳

بنابراین با توجه به روایات متعددی که از رسول خدا ﷺ و صحابه ایشان وجود دارد، جواز اطعام عزاداران به دست بستگان میت ثابت می‌شود و به استناد روایاتی که از فریقین بر نهی غذا خوردن دلالت دارد، علمای شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت به کراهت فتوا داده‌اند.

ج) نظر شیعه و اهل سنت درباره شفاعت چیست؟

شفاعت در لغت، به معنای وساطت و میانجیگری است.^۴ در اصطلاح نیز به واسطه‌گری انسان آبرومندی (پیامبران، امامان و صالحان) نزد خداوند برای برداشتن عقاب و عذاب گناهکار است.^۵

بحث درباره شفاعت در دو مرحله است. مرحله نخست، شفاعت در قیامت و مرحله دوم، درخواست شفاعت است. اصل شفاعت در قیامت صرف‌نظر از شرایط و خصوصیات که درباره آن ذکر شده، از ضروریات مذاهب اسلامی و مورد اتفاق تمامی علمای اسلام است.

برخی آیات قرآن، شفاعت در قیامت را مطلقاً نفی می‌کنند.^۶ بنا بر برخی دیگر از

۱. علی بن ابوبکر هیشمی؛ مجمع الزوائد؛ ج ۵، ص ۱۹۵.

۲. محمد بن عبدالله خطیب تبریزی؛ مشکاة المصابیح؛ ج ۳، ص ۱۶۷۲.

۳. علی بن محمد ابن اثیر؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۳، ص ۲۷.

۴. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۱، ص ۲۶۱.

۵. سید احمد حسینی؛ رسائل المرتضی؛ ج ۱، ص ۱۵۰ و ج ۳، ص ۱۷؛ محمد بن حسن طوسی؛ التنبیان

فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۲۱۴؛ عمر بن محمد نصفی؛ العقائد النسفیة؛ ص ۱۴۸.

۶. بقره: ۲۵۴.

آیات، شفاعت تنها مختص به خداست.^۱ برخی آیات نیز شفاعت مشروط را برای برخی مخلوقات می‌دانند.^۲ از بررسی مجموعه آیات چنین استفاده می‌شود که خداوند نوعی از شفاعت را تأیید و نوعی دیگر را باطل می‌داند. مراد از آیاتی که شفاعت را نفی می‌کند، آن است که کسی مستقل از خدا، حق شفاعت ندارد. آیاتی که شفاعت را اثبات می‌کند، آن است که شفاعت ذاتاً برای خداست و برای غیر خدا با اذن او امکان‌پذیر می‌باشد. در این میان برخی آیات شفاعت را برای رسول خدا ﷺ ثابت دانسته است: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى». ^۳ «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً». ^۴ مفسران شیعه و سنی در این مطلب اتفاق دارند که مراد از مقام محمود، همان مقام شفاعت است که خداوند آن را به پیامبرش عطا نموده است.^۵

در روایات نیز به شفاعت اهل بیت علیهم‌السلام اشاره شده است؛ چنانکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «أُعْطِيَتْ حَمْسًا... وَأُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةَ فَأَدَّخَرْتُهَا لِأُمَّتِي؛^۶ خداوند بزرگ پنج امتیاز به من عطا نمود که یکی از آن‌ها، شفاعت است و آن را برای امت خود نگاه داشته‌ام». همچنین آن حضرت فرمود: «أَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ»^۷ من نخستین کسی هستم که شفاعت می‌کنم و نخستین کسی هستم که شفاعت او پذیرفته می‌شود».

مفسرین اهل سنت همچون فخر رازی و نیز علمای شیعه مانند شیخ مفید و دیگر علمای شیعه، درباره شفاعت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ادعای اجماع کرده‌اند.^۸ ابن تیمیه نیز شفاعت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قیامت را پذیرفته و می‌گوید: «برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قیامت، سه شفاعت است. شفاعت سوم برای کسانی است که مستحق آتش هستند. شفاعت آن حضرت، سایر انبیا و صدیقین و دیگران به این است که کسی که سزاوار آتش

۱. زمر: ۴۴، سجده: ۴.

۲. یونس: ۳؛ طه: ۹ - ۱؛ انبیاء: ۲۸؛ نجم: ۲۶؛ بقره: ۲۵۵.

۳. ضحی: ۵.

۴. اسراء: ۷۹.

۵. محمد بن حسن طوسی؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، ص ۵۱۲؛ محمد بن عمر فخر رازی؛ مفاتیح

الغیب؛ ج ۳، ص ۴۹۵؛ محمد بن احمد قرطبی؛ یوم الفزع الاکبر؛ ص ۱۵۵.

۶. احمد بن حنبل شیبانی؛ مسند احمد؛ ج ۴، ص ۴۷۱.

۷. همان، ج ۱۹، ص ۴۱۲؛ محمد بن حسن طوسی؛ الأمالی؛ ج ۱، ص ۲۷۱.

۸. محمد بن عمر فخر رازی؛ تفسیر کبیر؛ ج ۳، ص ۵۵؛ محمد بن محمد مفید؛ اوائل المقالات فی

المذاهب و المختارات؛ ص ۴۷.

است، وارد آن نشود و نیز در مورد کسی که داخل آتش شده است، شفاعت می‌کند».^۱

در این میان تنها فرقه سلفیه هستند که درخواست شفاعت از شفاعت‌کنندگان را ویژه زمان حیات می‌دانند و معتقدند پس از فوت آنان، این درخواست جایز نیست و موجب شرک است. محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «چنانچه کسی بگوید چون به پیامبر ﷺ شفاعت داده شده، پس من از او درخواست شفاعت می‌کنم؛ باید به او گفت: خداوند به او حق شفاعت داده، اما تو را از خواستن از او نهی کرده و فرموده است: **فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا**؛^۲ پس هیچ کس را با خدا نخوانید».^۳ این در حالی است که آیه قرآن، ارتباطی به نهی از طلب شفاعت ندارد و مراد از آن، تحریم پرستش غیر خداست. مقصود از دعوت در آیه، دعوت خاصی است که ملازم با پرستش می‌باشد و آنچه که در آیه حرام شده است، هم‌رتبه دانستن کسی با خدا و درخواست کردن از اوست. بنابراین این آیه را نمی‌توان بر درخواست شفاعت موحدان تطبیق نمود.

(د) حکم تقلید در احکام، از نظر شیعه و اهل سنت چیست؟

تقلید در لغت به معنای چیزی را ملازم شخصی قرار دادن، گردن نهادن به کاری و پیروی است.^۴ در اصطلاح فقهی نیز به معنای عمل کردن طبق تشخیص فقیه و مجتهد معین در احکام فروع دین است.^۵

بینش صحیح و دستیابی به علم و یقین، نیاز به کوشش فراوان دارد. اگر ایمان برخاسته از یقین باشد، با ارزش است. ایمانی که برخاسته از تقلید کورکورانه باشد، کارساز نیست. آگاهی و یقین نسبت به دیدگاه‌های اعتقادی برای همگان ممکن و بلکه لازم است و ایمان به آن‌ها باید از راه اجتهاد و یقین باشد، ولی دستیابی به مسائل فقهی و فرعی از راه اجتهاد و یقین، به دلیل گستردگی مسائل و اشتغال مردم به امور گوناگون دشوار است؛ از این رو جامعه برای تأمین نیازهای علمی خود به دنبال تخصص در رشته‌های خاص بر می‌آید تا مشکلات جامعه را برطرف سازد. در

۱. احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه؛ *مجموعه الفتاوی*؛ ج ۳، ص ۱۴۷.

۲. جن: ۱۸.

۳. محمد بن عبدالوهاب التیمی؛ *کشف الشبهات*؛ ص ۲۵.

۴. محمد بن مکرم ابن منظور؛ *لسان العرب*؛ ج ۱، ص ۳۶۷.

۵. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی؛ *العروه الوثقی*؛ ج ۱، ص ۴.

مسائل فقهی و احکام شرعی نیز گروهی در این رشته تحصیل کرده و به درجه تخصص اجتهاد رسیده‌اند و مردم برای رفع مشکلات دینی خویش به آنان رجوع می‌کنند.

دلایل جواز تقلید

سیره و روش عقلا همواره این‌گونه بوده است که در هر مسئله‌ای به اهل آن فن مراجعه، و در امور دینی نیز به فقها مراجعه می‌کردند. قرآن نیز هجرت در راه یادگیری علم سفارش کرده است: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ؛^۱ چرا از هر گروهی طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند) تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟!». بنابراین بیم دادن، از وظایف و شئون کسی است که احکام الهی را از روی علم و یقین بداند و قادر بر تمیز واجب از مستحب باشد که همان مجتهد است.

قرآن در آیه‌ای مسلمان را به اطاعت از خدا، رسول خدا ﷺ و اولی الامر دستور داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر». برخی علمای اهل سنت این آیه را دلیل وجوب تقلید شمرده و نوشته‌اند: «خداوند دستور داده است که از او و رسولش و ولی امر (علما) اطاعت شود. اطاعت از صاحبان امر به معنای تقلید از آن‌ها و عمل به فتوای آنان است.^۳

پیشینه تقلید

تقلید در مذهب شیعه از عصر امامان علیهم‌السلام آغاز شد. امامان علیهم‌السلام پیروان‌شان را به راویان حدیث و یاران نزدیک خود مانند زرارة ابن اعین، یونس بن عبدالرحمان و ... ارجاع می‌دادند.^۴ در عصر غیبت نیز مسئله تقلید همواره در میان شیعیان مطرح است. تقلید در مذهب اهل تسنن، فراز و نشیب‌هایی داشته است تا به پیدایش مذاهب

۱. توبه: ۱۲۲.

۲. نساء: ۵۹.

۳. سعید معشاشه؛ مقلدون و الائمه الاربع؛ ص ۹۹.

۴. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۷، ص ۱۴۸ - ۱۴۰.

مختلفی انجامید و اختلافات در این باره باعث محدود شدن مذاهب فقهی و بستن باب اجتهاد شد. در قرن هفتم، چهار مذهب از مذاهب اهل سنت رسمیت یافت و پیروی از دیگر مذاهب تحریم شد. البته از همان زمان تاکنون برخی دانشمندان اهل سنت به بسته بودن باب اجتهاد و فتوا به استناد اجماع مسلمانان در صدر اسلام مبنی بر جواز تقلید از هر یک از صحابه، به انحصار اجتهاد در چهار مذهب معترض بودند.^۱

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد؛ *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*؛ چاپ اول بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۲. _____؛ *الکامل فی التاریخ*؛ تحقیق: عبدالله القاضی؛ چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن سعد، محمد؛ *الطبقات الکبری*؛ چاپ اول بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ چاپ دوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم؛ *مجموع الفتاوی*؛ المدینه المنوره: مجمع الملک فهد، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ *تحف العقول*؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۷. اداره افتای امارات؛ ۱۰ ژولای ۲۰۰۹، مسئله ۶۲۳۱ در: www.awqafgof.ae.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح بخاری*؛ چاپ اول بیروت: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۹. بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسن؛ *توضیح المسائل مراجع*؛ چاپ هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۱۰. جزیری، عبدالرحمان؛ *الفقه علی المذاهب الاربعه*؛ چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعه*؛ چاپ اول قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.
۱۲. حسینی، سید احمد؛ *رسائل المرتضی*؛ قم: دار القرآن الکریم، [بی تا].
۱۳. حیدر، اسد؛ *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*؛ بیروت: دارالتعارف، ۱۴۲۲ق.
۱۴. خطیب تبریزی، محمد بن عبدالله؛ *مشکاة المصابیح*؛ تحقیق: محمد ناصرالدین الالبانی، چاپ دوم، بیروت: المکتب الاسلامی، [بی تا].
۱۵. درویش، احمد بن عبد الرزاق؛ *اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء*؛ چاپ اول ریاض: دار المؤید، ۱۴۲۱ق.

۱. اسد حیدر؛ *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*؛ ج ۲، ص ۱۳۹.

١٦. شيخ طوسى، محمد بن حسن؛ *الاقتصاد الهادى الى طريق الرشاد*؛ چاپ اول قم: خيام، ١٤٠٠ق.
١٧. _____؛ *الأمالي*؛ محقق / مصحح: مؤسسة البعثة؛ چاپ اول قم: دار الثقافة، ١٤١٤ق.
١٨. _____؛ *التبيان فى تفسير القرآن*؛ تصحيح: عاملى، احمد حبيب، چاپ اول بيروت: دار إحياء التراث العربى، [بى تا].
١٩. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن النعمان؛ *اوائل المقالات فى المذاهب و المختارات*؛ بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
٢٠. شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه؛ *كتاب من لا يحضره الفقيه*؛ چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٣ق.
٢١. طباطبايى يزدى، سيد محمد كاظم؛ *عروه الوثقى*؛ چاپ دوم، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٩ق.
٢٢. طبرسى، فضل بن حسن؛ *مجمع البيان*؛ تحقيق وتعليق: لجنة من العلماء؛ چاپ اول بيروت: مؤسسة الأعلمى، ١٤١٥ق.
٢٣. طحاوى، احمد بن محمد؛ *حاشيه الطحاوى على مراقى الفلاح*؛ چاپ دوم، بولاق مصر: المطبعة الكبرى الاميريه، [بى تا].
٢٤. فخر رازى، محمد بن عمر؛ *مفاتيح الغيب*؛ چاپ دوم، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٠ق.
٢٥. فراهيدى، خليل بن احمد؛ *كتاب العين*؛ تحقيق: دكتور مهدي المخزومي و دكتور إبراهيم السامرائى؛ بيروت: دار و مكتبة الهلال [بى تا].
٢٦. قرطبي، محمد بن احمد؛ *يوم الفزع الاكبر: مشاهد يوم القيامة و احوالها*؛ قاهره: چاپ محمد ابراهيم سليم، ١٤٠٥ق - ١٩٨٤م.
٢٧. اللجنة الدائمة للبحوث العلميه والافتاء فى السعوديه؛ *فتاوى اللجنة الدائمة*؛ [بى جا]، [بى نا]، [بى تا].
٢٨. محمد بن عبد الوهاب، *كشف الشبهات*؛ چاپ اول عربستان: وزارة أوقاف، ١٤١٨ق.
٢٩. معشاشه، سعيد؛ *مقلدون والائتم الاربع*؛ چاپ اول، بيروت: دار ابن حزم، ١٤٢٠ق.
٣٠. موسوى خمينى، سيد روح الله؛ *تحرير الوسيله*؛ چاپ اول قم: دار العلم، [بى تا].
٣١. ميرزاى قمى، ابوالقاسم؛ *اصول دين*؛ به كوشش رضا استادى؛ تهران: مسجد جامع، ١٣٥٧ش.
٣٢. نسفى، عبدالله بن احمد؛ *العقائد النسفيه*؛ استانبول: [بى نا]، ١٢٧٤ق.
٣٣. وزارة الاوقاف والشئون الاسلاميه الكويت (١٤٠٤)؛ *الموسوعه الفقهيه الكويتيه*؛ كويت: وزارة الاوقاف والشئون الاسلاميه الكويت، [بى تا].
٣٤. هيثمى، على بن ابوبكر؛ *مجمع الزوائد*؛ تحقيق: حسام الدين القدسي؛ القاهرة: مكتبة القدسي، ١٤١٤ق - ١٩٩٤م.